

## پیوستگی گزاره‌های دستوری و اثباتی قرآن در حوزه اقتصاد

سید مفید حسینی کوهساری

### درآمد

آدمی در طول تاریخ حیات اجتماعی خویش، علاوه بر قوانین حاکم بر طبیعت و نظام جهان، برای خویش حریم‌ها و قانون‌هایی بنا نهاده است که بازگشت آن‌ها به عنصر اندیشه و خرد است. انسان در پرتو خرد خویش به صورت طبیعی و منطقی، نخست هست‌ها را درک می‌کند و به عینیت‌ها توجه می‌نماید سپس قوانین و بایدها و نبایدهایی را در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی خود در نظر گرفته، خود و دیگران را بدان‌ها می‌شناسد. این همه بدان معنی نیست که:

- 1 - انسان همواره در شناخت هستی و عینیت‌های جهان و زندگی خود به حقیقت راه یافته باشد.
  - 2 - در تنظیم قوانین و بایدها و نبایدها، همیشه تابع خرد و شناخت باشد.
  - 3 - در پایبندی به بایدها و نبایدها همواره بر هست‌ها و معرفت درست تکیه داشته باشد.
- بلکه بدون این که بر سه زمینه یادشده، تأکیدی داشته باشیم، تنها درصدد بیان این نکته هستیم که شناخت هستی و هست‌ها و قانون‌مداری و قانون‌گذاری از لوازم زندگی انسان است.

### تاریخچه مسأله

مسأله باید و هست در فلسفه اخلاق پس از ادعای گسست منطقی این‌دو از سوی دیوید هیوم در قرن هجدهم و دوباره مطرح شدن آن از سوی ادوارد مور در اوائل قرن بیستم به بحثی پر جنجال تبدیل شد. شاید از لحاظی بشود تاریخ این بحث را به همان زمان برگرداند ولی در فلسفه اسلامی نیز برابر تقسیم ارسطویی بحث‌هایی وجود دارند که می‌توانند به‌گونه‌ای پیشینه این بحث به‌شمار آید. تقسیم فلسفه به حکمت نظری و عملی، بحث حسن و قبح عقلی، مشهورات منطقی و حتی مسأله جبر و اختیار را برخی سابقه این بحث دانسته‌اند.

مباحث مقاله ششم اصول فلسفه نیز نقطه عطفی در تاریخچه هست و باید و رابطه حقایق با اعتباریات (به‌ویژه در حوزه اندیشه اسلامی) به‌حساب می‌آید که علامه طباطبایی مطالب جدیدی را در آن عنوان کرده‌اند.<sup>1</sup>

استنتاج باید از هست

در میان تلاش‌هایی که برای ارزیابی امکان استنتاج باید از هست انجام گرفته است، دوگونه جهت‌گیری وجود داشته است. برخی از این تلاش‌ها در پی آن بوده‌اند که بدون آن‌که از پیش به تحلیل مفاهیم اخلاقی بپردازند و از نظریه خاصی در این خصوص دفاع کنند، به ارزیابی این مسأله بپردازند. اما دیگر تلاش‌ها با نگاهی عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر، در چارچوب نظریه‌های مختلف مربوط به تحلیل جمله‌ها و مفاهیم اخلاقی امکان یا عدم امکان این استنتاج را مورد بررسی قرار داده‌اند. این گروه معتقدند بدون استفاده از تحلیل مفاهیم و جمله‌های اخلاقی، نمی‌توان به امکان یا عدم امکان ارتباط جمله‌های اخلاقی و غیراخلاقی

پرداخت؛ زیرا تا معنا و مفهوم آن‌ها روشن نباشد، سخن از امکان استنتاج یا عدم امکان آن‌ها بی‌حاصل است و نشان می‌دهند کسانی چون سرل، گیورث و بارتلی که به ظاهر از تحلیل مفاهیم و جمله‌ها شروع نکرده بودند در نهایت از آن استفاده کرده‌اند.

نظریه‌های مختلف درباره مفاهیم و جمله‌های اخلاقی را می‌توان به صورت‌های گوناگون تقسیم کرد. اما معروف‌ترین و بهترین آن‌ها تقسیم به توصیفی و غیرتوصیفی است. معتقدان به نظریه توصیفی **Descriptive** برای جمله‌های اخلاقی ویژگی خبری و گزارش از واقع قابل هستند.

بیشتر معتقدان به نظریه‌های توصیفی به وجود شکاف منطقی بین باید و هست اعتقادی ندارند و براساس تحلیل‌های مختلفی که عرضه می‌کنند، استنتاج باید از هست را ممکن می‌دانند. در مقابل نظریه‌های توصیفی یا شناختی، نظریه‌های غیرتوصیفی یا غیرشناختی‌اند که به شکاف منطقی بین باید و هست اعتقاد دارند. همه این نظریه‌ها در انکار این که نقش جمله‌های اخلاقی، اطلاع‌دادن از چیزی یا توصیف آن است مشترکند. این انکار از اعتقاد به دو حکم اساسی ریشه می‌گیرد: اول عقیده به این که احکام اخلاقی محرک انجام کاری هستند. دوم این که هیچ حکم معرفتی خالص درباره عالم خارج نمی‌تواند محرک انجام کاری بشود، پس احکام اخلاقی نمی‌توانند فقط گزارش‌گر امور واقع باشند بلکه اخلاقی بودن آن‌ها به چیز دیگری از قبیل بیان احساسات و یا امر و توصیه بستگی دارد.

مسئله باید و هست در محدوده دیدگاه‌های غیرتوصیفی امکان وجود دارد. به این صورت که می‌توان گفت بایدها در یک طرف و هست‌ها در طرف مقابل قرار دارند و در بین آن‌ها شکافی وجود دارد که نمی‌توان از علم به یکی دیگری را فهمید.<sup>2</sup>

قرآن و مسئله باید و هست

هرچند نمی‌توان انتظار داشت که نگاه قرآن به مسئله باید و هست مانند نگاه متکلمان یا فلاسفه اخلاق باشد؛ زیرا رسالت قرآن، پرداختن به مقوله‌های معرفتی و عملی درخور کتاب آسمانی است و مجال آن ندارد که دغدغه‌های ریز تجربی بشر را به صورت موضوعی مورد داوری قرار دهد.

بنابراین، اساساً بحثی تحت‌عنوان رابطه باید و هست را در قرآن به‌طور مستقیم و صریح نمی‌توان یافت، ولی از لابلای مطالب قرآن می‌توان نمونه‌هایی یافت که نظریه گسست منطقی باید و هست را مورد تأیید قرار دهد و براساس آن نظریه سخن گفته باشد یا به‌عکس نظریه نشأت‌یابی بایدها از هست‌ها را بنمایاند.

علاوه بر این مطالعه کتاب‌های آسمانی به‌ویژه قرآن - که ناب‌ترین آن‌هاست - این باور کلی را شکل می‌دهد که مهم‌ترین هدف این کتاب‌ها ارائه هستی‌شناسی و جهان‌بینی درست و واقع‌گرا و تبیین قوانین و وظایف و مسئولیت‌پذیری انسان (ایدئولوژی) است. که بخش اول نظریه هست‌ها و بخش دوم نگاه به بایدها دارد.

گویا این نکته مورد انکار اهل تحقیق نیست، ولی این که آیا در قرآن بایدها بر پایه هست‌ها پی‌ریزی شده و تکالیف به‌صورت منطقی از هستی‌شناسی قرآن نتیجه‌گیری شده یا این که رابطه منطقی بین هست و باید مورد توجه نبوده است از مسایلی است که نیاز به تأمل و دقت دارد.

هرچند در برخی از آیات قرآن، پس از طرح توحید و هستی‌شناسی توحیدی، هیچ بایدی بر آن استوار نشده است اما در برخی از آیات به روشنی این ترتیب و تفریع دیده می‌شود و هرچند این ترتیب و تفریع، حکایت از یک استنتاج مربوط به قضایای منطقی صورتی نداشته باشد اما نوعی ترتیب طبیعی و متعارف را می‌رساند که برای آن، یک قانون و باید عقلی عام است.

«نُنَى اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِي وَاَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/14)

(ای موسی! منم، من الله، معبودی که جز من معبودی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز به پا دار)

در این آیه مسأله پرستش و اقامه نماز به‌عنوان یک باید، مترتب است بر یگانگی معبود که یک هست به‌شمار می‌آید. برخی دیگر از آیات قرآنی در این زمینه و با همین لحن وجود دارد: انبیاء / 25 / مریم / 65، یونس / 3، غافر / 13، انعام / 10 تا 103، مریم / 36، زخرف / 43، انعام / 153 و 155، انبیاء / 92، حج / 1، هود / 123.

دسته‌ای دیگر از آیات، آیاتی هستند که پس از بیان حقایق جهان، به‌گونه‌ای مستقیم انسان‌ها را به دین‌گروی، ایمان، عبادت یا انفاق و... امر می‌کند، آیاتی از سوره مبارکه روم (20 تا 31) نمونه‌ای بسیار روشن از این دسته آیات هستند از آن جمله می‌خوانیم:

«كَذٰلِكَ نَفْصَلُ الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ. بَلِ اتَّبَعَ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا اَهْوَاۡهُمۡ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَمَنْ یَّهْدِیْ مِنْ اَضَلِّ اللّٰهِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِیْنَ. فَاَقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا... وَ اتَّقُوْهُ وَاَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمَشْرِکِیْنَ». روم/28-31

«این‌گونه آیات خود را برای مردمی که می‌اندیشند، به تفصیل بیان می‌کنیم بلکه کسانی که ستم کرده‌اند بدون هیچ‌گونه دانش، هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند. پس آن‌کسی را که خدا گمراه کرده چه کسی هدایت می‌کند؟ برای آنان یاورانی نخواهد بود، پس روی به دین آورده درحالی که حق‌گرا و جویای حق‌باشی... و از او پروا بدارید و نماز برپا کنید و از مشرکان نباشید و...».

#### جمع‌بندی

یک. روش قرآن در استدلال مانند روش معمول و متعارف خردمندان و مخاطبان بشری است. در بسیاری از بیان‌ها و استدلال‌ها، بخشی از قضیه را به درک و فهم مخاطب وامی‌نهد. چنان که وقتی در عرف عاقلان گفته می‌شود این راه خطرناک است باید از گام‌نهادن در آن راه پرهیز کرد، این سخن کامل به‌حساب می‌آید. البته عرف عقلا نیز خود آگاه یا ناخودآگاه این نظریه منطقی را گردن نهاده‌اند ولی درخصوص این عبارت‌ها می‌دانند که مقدمه دوم که کبرای قضیه را تشکیل می‌دهد، به دلیل عقلی بودن و بدیهی بودن یا پذیرفته بودن در متن عبارت نیامده و گوینده در رساندن مراد خویش، به ذهن و فهم مخاطب تکیه کرده است.

در قرآن نیز در بسیاری موارد، کبرای کلی قضایا یاد نشده و به فهم مخاطب اکتفا شده است. دو. درست است که الزام در قضایا و نتایج الزامی در گرو قضایای اخلاقی است ولی نباید غافل ماند که صغرای این قضایا نقش جدی در شکل‌گیری نتیجه دارد و بدون صغری نتیجه به‌دست نمی‌آید. نقش

«صغری» در قضایایی که با ترکیب عناصر از جهان بینی و ایدئولوژی می‌خواهند اصلی یا ارزشی ایدئولوژی را ثابت کنند بسیار تعیین کننده است؛ چه این که کبری می‌تواند مورد توافق چندین جهان بینی باشد، صغری در حوزه ویژه هر جهان بینی نقش تعیین کننده ای ایفا می‌کند و موضوع الزام را فراهم می‌سازد. بنابراین، جهان بینی در هر ایدئولوژی نقش دارد هر چند که این نقش در تعیین متعلق الزامات کلی باشد. 3

نگاهی به اقتصاد اثباتی و دستوری و حوزه ارزشی اقتصاد

شکل گیری اقتصاد اثباتی و دستوری

تا اواسط قرن نوزدهم انتزاعات نظریه اقتصادی، ذهن ناآگاه را به سوی تضادی شدید سوق داده بود و ذهن سعی کرد با ایجاد تمایز خود را از آن رها سازد و تمایز بین اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری یا بین اقتصاد به عنوان علم و اقتصاد به عنوان فن ایجاد شد.

هدف آشکار این تفکیک جدا کردن نظریه اقتصادی صرف (نظریه ارزش) از پیشنهادهای مربوط به خط مشی های علمی بود، اطمینان تعیین و وضوح و تمایز دکارتی فقط به نظریه اقتصادی نسبت داده می شد. حتی وقتی توصیه ها و پیشنهادهای مربوط به خط مشی و سیاست اقتصادی چیزی جز برگردان نظریه های اقتصادی (که معمولاً به طور نمادی یعنی به زبان جبری بیان می شود) به زبان رایج نبود آن ها را نامطمئن می پنداشتند و موقتی و ناقص. برای حفظ خلوص علم اقتصاد، اقتصاددان متکفل این امر شد که قضایای اثباتی نظریه های اقتصادی را از تجویزهای دستوری کاملاً جدا سازد که منگر و سایر اقتصاددانان این گونه تجویزها را که بیشتر متوجه ارائه سیاست و خط مشی اقتصادی بودند در حوزه اقتصاد علمی یا دستوری جای دادند. 4

در تقسیم بندی اقتصاد به اثباتی و دستوری بحث بیشتری بر این امر متمرکز بوده است که امکان وجود یک اقتصاد آزاد از داوری های ارزشی و سپس محدودیت های آن بررسی شود و به هیچ وجه سعی نشده است که علت بروز این دودستگی تشریح شود. تقابل میان اقتصاد اثباتی و دستوری یا نظری و عملی برای پایه گذاران اقتصاد سیاسی امری نا آشنا بود اما یک نسل بعد از ریکاردو، فرآورده های اقتصادی از نتایج عملی، خودمختاری یافتند و وسایل در مسیر پویایی خود، مستقل از اهداف شدند تا این که در زمان والراس تناقضی فوق العاده پدید آمد و تلاش هایی که برای رهایی از این تناقض انجام شد به ظهور تمایز بین علم و فن انجامید. این تناقض آن بود که یافته های نظریه اقتصادی جایی برای توصیه سیاست های اقتصادی باقی نمی گذاشت و عجیب این که تجزیه و تحلیل نیاز به اقتصاد و اقتصاددانان را کاهش داد. اقتصاددانان عقیده داشتند که حقایق اقتصادی و واقعیت ها در نظریه اقتصادی منعکس شده اند.

در ضمن معتقد بودند که حقایق اقتصادی ازلی و تا ابد حقیقی هستند. علاوه بر این که کلیه حقایق اقتصاد مارژینالیست، نشان دهنده جهانی با نظم الوهی بود. جهانی با تخصیص بهینه منابع، عدالت در توزیع و دنیایی با حداکثر تولید و حداکثر رضایت مصرف کننده. باید گفت که واقعیت این نتایج هرگز شناخته نشده، و ساخته های صرفاً ذهنی بودند که هیچ ربطی با واقعیت نداشتند. شناخت ناقص ریشه های معرفت شناختی اقتصاد، اقتصاددانان را وادار ساخت که به این نتایج به عنوان بازتاب فکری سازمان موجود

فعالیت اقتصادی بنگرند ولی اکنون که واقعیت دارای نظم الهی شده بود، دیگر ارائه خط مشی اقتصادی چه معنایی می توانست داشته باشد.

مسئله تفکیک اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری سابقه‌ای دیرینه دارد. عده‌ای این دو را شاخه‌های یک علم می‌دانند در حالی که عده‌ای دیگر اصطلاح علم دستوری را مفهومی متناقض به حساب می‌آورند. تاکنون اقتصاددانان معانی و مفاهیم بسیار متنوعی برای این دو اصطلاح در نظر گرفته‌اند که این مفاهیم متنوع، خود پیدایش دیدگاه‌های مختلفی را موجب شده‌اند. با این حال، آنچه مسلم است این است که ویژگی‌های اقتصاد تحقیقی به‌طور عمده عبارتند از:

- 1 - جدابودن از تفکر متافیزیکی
- 2 - مبتنی بودن بر واقعیات قابل درک
- 3 - احتمالی بودن صحت آن
- 4 - غیراخلاقی و غیرسیاسی بودن مسائل آن
- 5 - داشتن جنبه‌های توصیفی
- 6 - عملی بودن، عینی بودن، کارایی داشتن، قابل اثبات بودن و اطمینان‌آوری آن.

ویژگی‌های هم که به‌طور عمده برای اقتصاد دستوری در نظر گرفته می‌شود، به‌طور خلاصه عبارتند از این که این اقتصاد بیشتر شامل قواعد ارزشی و معیارهای استاندارد است که در مقایسه با اهداف صریح‌اند و کاربرد آن‌ها بیشتر ارزش‌یابی و ارزش‌گذاری سیاست‌های اقتصادی و نیز وسایل و فنون نیل به اهداف معین است.

#### دشواری‌های جداسازی علم اقتصاد از ارزش‌ها

در حال حاضر، علم اقتصاد با حذف جایگاه ارزش‌ها در نظام‌های روش‌شناسی، دچار مشکلات و نابسامانی‌های بسیاری شده است. یکی از این مشکلات، شناخت ماهیت عینیت اقتصادی است که خود، زمینه‌های پرسش‌های دیگری را به وجود آورده است از جمله: آیا ارزش‌ها در عینیت اقتصادی موجودند یا خیر؟ اگر وجود دارند پس چگونه است که بدون ملاحظه آن‌ها می‌توان عینیت را به‌طور کامل بررسی کرد؟ و اگر وجود ندارند. پس منشأ پدیده‌های عینی و موضوعات اقتصادی از کجاست و چگونه پدیدار می‌شوند؟ در این جا، عده‌ای از اقتصاددانان، ضمن اعتراف به وجودشان، آن‌ها را خارج از حوزه علم اقتصاد می‌دانند و تأثیر آن‌ها را صرفاً در «باید»های سیاست‌گذاری اقتصادی می‌پذیرند. عده‌ای دیگر کمی جلوتر می‌روند و آن‌ها را جزء اقتصاد تحقیقی به‌عنوان یک «هست» اقتصادی می‌پذیرند و به اصطلاح نسبت به آن‌ها رجوع خواهند کرد. با این استدلال، لطمه‌ای به روش‌شناسی تحقیقی تحلیل‌های مکانیستی اقتصاد وارد نخواهد آمد.

مشکل دیگر علم اقتصاد از نظر روش‌شناسی، مسئله قضاوت ارزشی است. یعنی آیا این امر که در اقتصاد، محقق خود موضوع تحقیق است، با تجربی بودن این علم و عینیت علمی آن سازگار است؟ و آیا با این ترتیب می‌توان اصل آزادی از ارزش را حفظ کرد؟ آیا امکان دارد که مبنای اطلاعات و معیار گزینش

محقق، با توجه به هدفی خاص و معیار ارزشی صورت پذیرفته باشد؟ و از همه مهم‌تر این‌که آیا میان قضاوت ارزشی اقتصاددان و رجوع‌های ارزشی او ارتباط منطقی وجود دارد یا نه؟ یکی دیگر از مشکلات اساسی علم اقتصاد، مسئله انسان اقتصادی است. انسان اقتصادی که جان استوارت میل آن را به‌عنوان پایگاه نظری اقتصاددانان مطرح کرده است، اکنون با سئوالی جدی مواجه شده است. مفهوم انسان اقتصادی عقلایی براساس چه دیدگاه و بینش فلسفی معرفی و انتزاع شده است؟ آیا معیار تعیین‌کننده رفتار عقلایی دلخواه است؟ یک انسان اقتصادی جعلی تا چه حدود در تبیین عملکرد انسان واقعی و عینی موفق است؟ برنامه‌های اقتصادی با مادی تصورکردن انسان و ندیدن انگیزه‌های معنوی و ارزش‌های انسانی، چه سمت‌گیری خواهند داشت؟ و... خلاصه بسیاری پرسش‌های دیگر که همگی به این نکته اساسی بازمی‌گردند که آیا آن‌چه امروز به «علم اقتصاد» معروف شده، از اصول و مبانی روش‌شناسی تجربی برخوردار است و آیا معیار علمی بودن یا نبودن نظریات اقتصادی، این است که آن‌ها صرفاً و لزوماً قابلیت سنجش تجربی داشته باشند؟<sup>5</sup>

اقتصاد چنان‌که در ذهن‌های ما وارد کرده‌اند فاقد احکام ارزشی نیست و هم‌چنین اسلام از مفاهیم اثباتی درباره واقعیت‌های اقتصادی نیز خالی نمی‌باشد. و لذا محتمل است که با جایگزین کردن احکام دستوری اسلامی به‌جای احکام دستوری غیراسلامی و با در نظر گرفتن واقعیت‌های اقتصادی که تاکنون بشر تحت‌عنوان مفاهیم اثباتی اقتصاد شناخته است (و واقعاً از ارزش‌ها خالی است) به اضافه ذخیره مفاهیم اثباتی اقتصادی اسلامی به نتایج قابل‌قبولی برسیم.

#### گزاره‌های اقتصادی اثباتی در قرآن

گاه یک رفتار اقتصادی، افزون بر اثر اقتصادی، آثار دیگری نیز دارد. برای مثال یک عمل اقتصادی ممکن است علاوه بر آن‌که بر معاش انسان اثر می‌گذارد، بر روح وی نیز تأثیر بگذارد و در حوزه روابط سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی نیز آثاری داشته باشد. خداوند متعال در تنظیم عناصر اقتصادی تمام آثار و ابعاد یک رفتار یا رابطه اقتصادی را در نظر گرفته است و این عناصر را چنان تنظیم کرده است که نه تنها اهداف اقتصادی برآورده شود، بلکه با اهداف سایر نظام‌ها و نیز هدف نهایی همه نظام‌های اسلامی هماهنگ باشد. از آن‌سو نیز چنین است، یعنی گاهی یک رفتار یا رابطه سیاسی اجتماعی یا فرهنگی آثار اقتصادی نیز دارد. خداوند متعال در تنظیم نظام‌های دیگر نیز به آثار اقتصادی آن‌ها توجه داشته است، آن روابط را در حد امکان چنان تنظیم کرده است که آثار سوء اقتصادی نداشته باشد. این هم‌خوانی و هم‌آهنگی بین نظام‌های اسلامی نیز از ویژگی‌های حیرت‌برانگیز نظام‌های اسلامی است که آن را از سایر نظام‌ها، ممتاز می‌سازد و بر فرا مادی بودن پدید آورنده آن گواهی می‌دهد.

این مسئله سبب شده است که گاه نتوانیم برای یک الگوی اقتصادی یا فرمان الهی در حوزه اقتصاد، توجیه اقتصادی بیابیم که ممکن است علت یک الگو یا دستور آثار مثبتی باشد که در سایر حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و غیره پدید می‌آورد. در متون الهی، در تعدادی از آیات و روایات، شریعت مقدس، با اشاره به ویژگی‌های رفتاری انسان و یا یک گروه خاص، به نحوه عملکرد و یا مواجهه آنان با مسائل اقتصادی

پرداخته است که دقت و در نظر داشتن آن‌ها می‌تواند دستمایه مناسبی جهت تحلیل و مطالعه رفتارهای انسانی مؤثر بر حوزه اقتصاد در اختیار قرار دهد. مطالعه و بررسی این‌گونه ویژگی‌های رفتاری از اهمیت و ظرافت بیشتری برخوردار می‌گردد اگر اتصال این منابع به مصدر وحی و علم لایزال الهی و دوربودن از هرگونه خطا و اشتباه، در نظر گرفته شود.

توضیح و تبیین مسائل مرتبط با حوزه اقتصاد گاه می‌تواند از طریق ارائه یک قانون و سنت عام صورت پذیرد. بدین‌صورت که با عرضه یک قانون و جریان ثابت که علاوه بر اقتصاد بر دیگر حوزه‌های جامعه انسانی نیز حاکم باشد، می‌توان به روابط و تقابلاتی در این حوزه دست یافت. خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی با معرفی این‌گونه سنت‌ها و قواعد عام کلی، انسان‌ها را در تنظیم نظام‌ها و فهم دستورات الهی بدین سنت‌ها رهنمون ساخته است. تطبیق و تسری این قوانین به حوزه اقتصاد خود بیانگر نوعی تأثیر بین مقولات اقتصادی و دیگر مقوله‌های انسانی و یا غیرانسانی می‌باشد.

با توجه به توضیح فوق نتایج استقصای خود را در زمینه گزاره‌های اقتصادی اثباتی در قرآن در چهار گروه زیر تقسیم می‌کنیم و به اختصار به‌نحوه دلالت هر کدام اشاره می‌کنیم. دلالت بسیاری از آیات بر گزاره‌های مربوطه، دلالتی صریح و آشکار است و با ترجمه ساده‌ای از آیه می‌توان بدان رسید و ما نیز به همین اندازه بسنده می‌کنیم. اما در مواردی که برداشتی از آیه ما را به مضمون یک گزاره رسانده است، با توضیحی مختصر راجع به آن می‌پردازیم.

- 1 - گزاره‌های حاکی از تأثیر عوامل اقتصادی بر دیگر حوزه‌های فردی یا اجتماعی.
- 2 - گزاره‌های حاکی از تأثیر عوامل مؤثر بر مسائل اقتصادی.
- 3 - گزاره‌های حاکی از رفتارهای اقتصادی.
- 4 - گزاره‌های حاکی از قوانین و سنت‌های عام الهی که بر مسائل اقتصادی نیز حکومت می‌کنند.

گزاره‌های حاکی از تأثیر عوامل اقتصادی بر دیگر حوزه‌ها

نقش دارائی‌ها در قوام زندگی اجتماعی

- «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل اللّٰه لکم قیاماً» (نساء/5)

- «هی (الدنانیر و الدراهم) خواتیم اللّٰه فی ارضه جعلها للّٰه مصلحاً لخلقه و بها تستقیم شؤونهم و مطالبهم» 6.

توضیح: از این آیه استفاده می‌شود هرچند مال متعلق به شخص سفیه است ولی تا وقتی به رشد کامل نرسیده باشد، حق جامعه نسبت به آن مال ایجاب می‌کند که مال را مستقیماً به دست او ندهند. زیرا خداوند مال را برای حفظ و قوام جامعه، به همه مردم داده است. در این میان سهمی که جامعه نسبت به اموال به‌طور مطلق دارد تا حدی است که هرگاه تصرفات مالک خصوصی نسبت به حفظ و بهره‌وری و رشد اقتصادی آن، تأمین کافی نداشته باشد و نتوان تدبیر و سیاست معقول در هزینه آن را تضمین کرد، وظیفه اولیاء ایجاب می‌کند که نگذارند حق تصرف آن در جامعه تضییع گردد.

شاید این‌که در آیه 5 سوره نساء اموال به اولیاء که نمایندگان جامعه‌اند نسبت داده شده (اموالکم) نشان‌دهنده آن است که حق افراد در مالکیت خصوصی هیچ‌گاه نباید با حق جامعه در تضاد و تراحم باشد. علامه طباطبایی در ذیل آیه این‌خصوص آورده‌اند:

«اموال در اموالکم از آنرو اضافه به کم یعنی اولیاء مورد خطاب قرار گرفته است که مجموع مال و ثروت موجود در دنیا از آن مجموع مردم دنیا است و این مصلحت عمومی است که قسمتی از اموال مخصوص افرادی خاص باشد. بنابراین، مردم باید بدانند یک جامعه بیشتر وجود ندارد و همه اموال از آن همه افراد است و هر فردی مسئول حفظ اموال است. و نمی‌تواند آن را به دست افراد ضعیف و سفیه که قادر به تدبیر آن نیستند (مانند صغیر و مجنون) بسپارد... این حقیقت قرآنی برای احکام و قوانین مهمی در اسلام یک اصل کلی می‌سازد و آن این‌که مال در حقیقت از آن خداست و آن را مایه قوام و معاش مردم قرار داده است و در انحصار هیچ شخص خاصی محدود نموده است تا بتواند روی آن قوانینش را به اجرا درآورده بلکه اجازه داده است ملک خصوصی از طریق وراثت، حیازت، تجارت و غیره واقع شود ولی مشروط به این‌که تصرف‌کننده عاقل، بالغ و رشید باشد. علاوه بر این‌ها اصل مهمی که باید رعایت شود این است که تنها شرط مصرف در مصالح خصوصی در وقتی است که حفظ منافع و مصالح عمومی رعایت گردد اما در صورتی که مصالح عامه با تصرفات خصوصی تراحم پدید آورند مصلحت اجتماعی بدون تردید مقدم است که از این اصل می‌توان فروع بسیاری را استخراج نمود.<sup>7</sup>

بنابراین، به‌راحتی می‌توان دریافت که تعالیم اسلامی بر این مطلب تأکید دارند که تصحیح و تثبیت شئون زندگی بستگی زیادی به وضع پول در جامعه دارد. به‌طوری که تقریباً می‌توان گفت هیچ یک از امور جامعه بی‌ارتباط با مسائل پولی و اقتصادی نیست. البته باید توجه داشت که اقتصاد و پول نمی‌تواند تمام مسائل را حل کند و لذا نمی‌توان آن را مبنا و شالوده زندگی آدمی فرض کرد و گره‌گشای همه مشکلات تصور نمود.

اموال و ثروت ملت اگر بخواهد به شکل صحیح خود در جامعه گردش نداشته باشد، قوام جامعه تضعیف شده و جامعه دچار مشکلات اقتصادی و غیراقتصادی فراوان خواهد گردید و امور و مسائل جامعه از استقامت و استواری لازم برخوردار نخواهد بود.<sup>8</sup>

رباخواران گرفتار عدم متعادل

«الذین يأكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المسّ ذلك بأنهم قالوا انما البيع مثل الربا...» (بقره/275)

علامه در تفسیرالمیزان می‌فرماید: خبط به معنای راه‌رفتن متزلزلانه و غیرمستقیم است و تعبیر قیام در آیه نیز اشاره به نحوه زندگی و معیشت در دنیا دارد همان‌طور که در آیات دیگر برای معنایی مشابه تعبیر به قیام شده است. مثل: «ليقوم الناس بالقسط» (حدید/25) و یا «و ان تقوموا للیتامی بالقسط» (نساء/127)، «ان تقوم السماء و الارض بامر» (روم/9/25)



آیه وضع مغزی و عصبی افراد رباخوار را (و یا وضع مجتمعی را که اقتصاد آن مبتنی بر رباخواری است) با تمثیل بارزی بیان می‌نماید این‌ها مانند دیوزدگانی هستند که به پای عقل و اراده خود نمی‌توانند برخیزند و برقرار باشند، این اختلال و ناموزونی در اعمال و حرکات از این ناشی شده است که ربا را مانند بیع یا دیگر عقود می‌پندارند. 10

علامه طباطبایی با توجه به معنای لغوی خبط و با نگاهی بر دیگر تفاسیر نکات زیر را از آیات استخراج نموده‌اند.

1 - مراد از قیام مسلط‌بودن بر زندگی و امر معیشت است.  
2 - منظور از خبط اشاره به قیام رباخوار در زندگیش است که در امر معاش خود همانند جن‌زده‌ای که خوب را از بد تشخیص نمی‌دهد رفتار کند.

3 - علت عدم اعتدال رباخوار و حرکات دیوانه‌وارش بریدن از خدا و هدف قراردادن لذایذ مادی و مفتون شدن در برابر ثروت و سودپرستی است. 11

شهید مطهری نیز با برداشتی شبیه تفسیر علامه طباطبایی بیان می‌دارد که مفاد آیه این است که رباخوار، در امر معیشت خود مانند مردمی قیام دارد که تحت تأثیر وساوس شیطانی است و لایشعر گردیده است. 12 همان‌گونه که از نظرات بزرگانی چون علامه، مرحوم طالقانی و شهید مطهری برمی‌آید، انسان‌های رباخوار از نوعی عدم تعادل، بی‌ثباتی و تزلزل در زندگی رنج می‌برند، حال برخی این عدم تعادل را صرفاً یک حالت روانی، و نوعی عدم اختلال و ناموزونی در اعمال دانسته‌اند و برخی با گسترش دامنه مفهومی خبط شیطان، از عدم تعادل و بی‌ثباتی در وضعیت اجتماعی و اقتصادی یک جامعه رباخوار خبر داده‌اند. به‌ویژه اگر شروع آیه را که با «الذین» می‌باشد دلیلی بر یک حکم اجتماعی و گروهی بدانیم، برداشت دوم ملموس‌تر می‌گردد. بدین معنی که جامعه‌ای که رباخواری در آن رواج دارد، و امری شایع و مقبول همگان شده است، از یک حالت بی‌ثباتی، شکننده برخوردار می‌شود که می‌تواند جامعه را به سمت نابودی و ناهنجاری‌های فراوان سوق دهد. اشاره دیگر گزاره‌های اثباتی در بحث ربا، این حالت عدم تعادل را شفاف‌تر می‌سازد، از قبیل این‌که، ربا موجب کم‌شدن خیرخواهی اجتماعی، کمرنگ‌شدن انگیزه‌های نوع‌دوستی، تقویت سودپرستی در دل‌های مردم، ایجاد بی‌رغبتی به فعالیت‌های اقتصادی سودمند می‌شود.

تأثیر اقتصاد ناسالم بر بحران اجتماعی

«یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکنون تجاراً عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم». (نساء/29)

«و لا تقتلوا انفسکم» بعد از نهی از معاملات فاسد آمده است و از آن می‌توان استفاده کرد که اموال در جامعه ارزش بنیادی دارد و گردش آن اگر به صلاح و خیر جامعه باشد، حیات جامعه را تضمین می‌کند و استفاده‌های نامشروع و غیرقانونی از آن جامعه را به هلاکت می‌افکند و خدای بزرگ از مهر و لطفی که بر مردم دارد، آنان را از سوء تصرف در اموال بازمی‌دارد تا منجر به هلاکت آنان نشود و این ما هستیم که باید بدانیم، خداوند را در این محدود کردن‌ها سهم و نصیبی نیست. (و هر چه هست سود جامعه و نفع واقعی

خود ما است.) نکته جالب توجه آن که تعبیر قرآن آن است که «خودتان را نکشید» گو این که روابط ناسالم اقتصادی نوعی انتحار اجتماعی است یعنی چنین جامعه‌ای با دست خود، خود را به ورطه هلاکت می‌کشانند. شاید بررسی دقیق بسیاری از اقتصادهای ناسالم این حقیقت تلخ را برای ما واضح‌تر بنمایاند. 13

تأثیر عدالت در توزیع بر گردش سرمایه

«ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم.» (حشر/7)

بررسی در مورد آیه سوره حشر و تعلیلی که در آیه آمده است، نشان می‌دهد که علت منصوص قابل تعمیم بوده و در انفاقات مالی و مسائل مالی به‌نحو عام می‌توان به این حکم استناد کرد و آیه فقط مخصوص انفال نمی‌باشد. لذا از مفاد این آیه استفاده می‌شود که در حاکمیت اسلامی نباید انحصارات به‌وجود آید و عده خاصی از مردم تولید، توزیع یا مصرف را با وجود داوطلبان دیگر به خود اختصاص دهند و دیگران را از شرکت در فعالیت‌های اقتصادی بازدارند، بلکه می‌توان گفت این عده خاص اگر دولت هم باشد ممنوع است؛ زیرا دولت نمی‌تواند بدون ضرورت، عملیات اقتصادی و بازرگانی را به خود اختصاص دهد و درآمدهایی را از دیگران منع کند مگر وقتی که از ناحیه عدم سلطه دولت خطراتی متوجه جامعه شود. لذا وجود مالیات‌های اسلامی برای آن است که می‌تواند مانع انحصار ثروت و گردش آن بین یک عده ثروتمند گردد. در این زمینه سیدقطب در تفسیر خود می‌گوید:

«این آیه نشانگر قاعده اقتصادی مهمی است که جنبه مهمی از پایه‌های نظریه اقتصاد اسلامی را نشان می‌دهد. مالکیت خصوصی در این قانون با این که محترم شمرده شده است ولی محدود به این است که مال بین ثروتمندان با تناوب در گردش نباشد و فقرا از دسترسی به آن محروم نباشند، هرگونه قانونی که مالی را انحصاراً در سلطه ثروتمندان قرار دهد، قانونی برخلاف اقتصاد اسلامی است و در روابط اقتصادی نیز خلل وارد می‌سازد و کلیه پیوندها و معاملات در جامعه اسلامی باید طوری تنظیم گردد که منتهی به این وضع نشود. 14»

قرآن با مذموم دانستن گردش انحصاری اموال در دست عده‌ای مخصوص، عدالت در توزیع ثروت و درآمدها را راهی برای عدم تحقق تداول ثروت در دست سرمایه‌داران معرفی می‌کند.

فقدان اعتدال در هزینه عامل تنگدستی و فشار روحی

«و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتتعد ملوماً محسوراً.» (اسراء/29)

«والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً.» (فرقان/67)

انفاق مال به کارگرفتن یا هزینه کردن آن در مصارف شخصی و اجتماعی است. در این هزینه کردن‌ها هرگاه رعایت حد و مرز لازم صورت نگیرد و از حد معقول تجاوز کند، آن را اسراف می‌گویند و هرگاه کمتر از حد لازم و متعارف باشد آن را اقتار و امساک گویند. هزینه کردن اگر در حد اعتدال نباشد و کمتر از حد تناسب و یا بیشتر از حد تناسب باشد موجب فشارهای اقتصادی و روانی می‌گردد. و از آن سو اعتدال

موجب قوام می‌گردد. قوام در حقیقت همان توازن اقتصادی است که باید طبق تشریح صورت گیرد. باید این تعادل و موازنه در همه زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف، طوری طراحی شود که با توجه به ویژگی‌های مکتبی و اولویت‌ها، خطوط کلی اقتصاد اسلامی در جامعه مشخص گردد. در این‌جاست که برای تأمین یک اقتصاد سالم و روبه‌رشد در سطح جامعه رعایت تعادل در رابطه بین درآمدها و هزینه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. تعادل مقصود اسلام صرفاً در موازنه هزینه‌ها و درآمدها نیست؛ بلکه در این است که تنظیم بودجه تنها براساس اولویت‌ها و ارجحیت‌های منطقی و ارزشی باشد و با صرفه‌جویی از هزینه‌های غیرضروری، از همان دیدگاه جلو کسری بودجه و تورم داخلی گرفته شود و با تولید داخلی ارز لازم برای مبادلات خارجی تأمین گردد.

از سویی دیگر، انگیزه مصرف از دیدگاه اسلام، رفع نیاز واقعی انسان در تأمین معاش با رعایت میانه‌روی و موقعیت زمانی و مکانی است. توضیح این‌که مردم به‌عنوان عیال خداوند و امانت‌داران اموال وی، باید این اموال را در همان راهی که غرض اصلی خلقت آن‌ها است، مصرف کنند. یعنی از این اموال برای رفع حاجات معاش خود بهره گیرند. بنابراین، استفاده بیش از حدنیاز، مصرف در غیر موردنیاز، اتلاف مال قابل استفاده و بد استفاده‌کردن همه از مصادیق اسراف و تبذیر است. نیاز، هم اقلام مصرفی، هم حد مصرف و هم کیفیت مصرف را معین می‌کند. از این‌رو، حضرت امیرعلیه السلام می‌فرماید: «اعطاء المال فی غیر حقہ تبذیر و اسراف»<sup>15</sup>.

#### اسراف نمونه فساد

- «و احسن کما احسن الله الیک و لاتبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدین» (قصص/77)  
- «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل و الله لایحب الفساد» (بقره/205)

اسراف عبارت است از تجاوز از حد در هر یک از اعمال و رفتار انسان. و از آن‌جا که حفظ تعادل و هماهنگی یا حدمتوسط و اعتدال در شئون مختلف زندگی انسان، پیروی از فطرت است و دین توحیدی نمود بهترین جلوه‌های فطرت انسانی است، از این‌رو، دعوت به دین، دعوت به بازگشت به اعتدال فطری و ایجاد هماهنگی با این اعتدال در همه مسائل فردی و اجتماعی است. در مقابل، انحراف از اعتدال را اسراف خوانند. زیرا اسراف برهم زننده اعتدال و به‌وجود آورنده انحراف در فطرت است و از این‌رو در آیه 151 شعراء مسرفین به مفسدین تعبیر شده است. بنابراین، اسراف به معنای عامش که ملازم با فساد فی الارض می‌باشد وسیع‌تر از مفهوم اقتصادی آن است. البته این انحراف در امور فردی زودتر قابل اصلاح است و با توجه و بازگشت به خدا جبران می‌پذیرد «قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم...» (زمر/53) ولی این انحراف وقتی که جنبه اجتماعی پیدا می‌کند دیگر به این زودی‌ها قابل اصلاح نیست و با اشکالات فراوان مواجه می‌شود؛ از این‌رو قرآن تأکید می‌کند: «و لا تطیعوا امرالمسرفین الذین یفسدون فی الارض و لایصلحون» (شعراء/151-152) و توبه آن، بازگرداندن فساد اجتماعی به صلاح آن است.

جای تردید نیست که یکی از بزرگترین مفاسد اجتماعی در دنیای امروز، نابسامانی‌های ناشی از فقر و گرسنگی توده‌های عظیمی از جمعیت جهان است. تحقیقات و بررسی‌های جهانی که متخصصان تاریخ و

جامعه‌شناسی به عمل آورده‌اند، نشان می‌دهد که عدم توزیع عادلانه و به تعبیر دیگر شکست نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم، عامل مؤثر در ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی جهان معاصر است.

#### آثار گوناگون زکات

- الف) پرداخت زکات مانند نماز عامل تقویت روحی است. «لاخوف علیهم و لاهم یحزنون» (بقره/277)
- ب) زکات مال، تزکیه نفس از آلودگی تعلق به مادیات است. از همین رو تطهیر و تزکیه را به خود افراد نسبت می‌دهد نه به مالشان و نشان آن است که در وجود خود انسان‌های مانع الزکاة نوعی ناخالصی است که پرداخت زکات آن‌ها را پاک می‌سازد. 16
- ج) زکات علاوه بر تزکیه نفس، تزکیه مال از ناخالصی است و تا این حق از مال جدا نشود، مال پاکیزه و خالص نگردیده است بلکه مال مورد زکات عیناً متعلق حق دیگران است. 17
- د) پرداخت زکات موجب جلب رحمت خاص خداوند می‌گردد. 18
- ه) پرداخت زکات عامل جلب یاری خدا است. 19
- و) زکات عامل هدایت ویژه خدا، و مؤثر در بالابردن ایمان و قدرت مقاومت و موجب افزایش محبت و برادری می‌گردد. 20

#### نقش زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی در انحطاط اخلاقی

در قرآن کریم، جمع‌آوری مال و زراندوزی به خودی خود (یعنی در ماهیت خود بدون توجه به عنوانین ثانوی آن) مذموم شمرده شده است؛ چرا که تکاثر و انباشت مال موجب تمرکز آن در حیطه قدرت فرد یا افرادی خاص می‌شود و این امر با دو عنصر عدالت اقتصادی که یکی از اهداف اقتصادی اسلام است ناسازگار و در تضاد می‌باشد یعنی:

اولاً: مانع از کفاف اقتصادی دیگر افراد جامعه و رفاه عمومی می‌شود.

ثانیاً: مانع از تعدیل ثروت و موجب افزایش فاصله بین فقیر و غنی می‌گردد.

آیاتی را که در این باره وارد شده است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

1 - آیاتی که بیانگر کاستی‌های اقتصادی ناشی از انباشت مالی است؛

- «ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء» (شوری/27)

- «و ما أفاء الله علی رسوله من اهل القرى فلله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل

کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» (حشر/7)

در آیه نخست یا مراد از عصیان ظلم اقتصادی و فشار اغنیاء بر فقراء است و یا مقصود از آن غفلت از خدا و فرورفتن در فسق و فجور است که در صورت اول این آیه در زمره این دسته و در صورت دوم، جزء گروه بعد خواهد بود. در آیه دوم، دست‌به‌دست گشتن مال در بین ثروتمندان، به‌عنوان آفتی اقتصادی معرفی شده که توزیع ثروت (انفال) به‌گونه‌ای که در آیه بیان شده است، از آن جلوگیری می‌کند.

2 - آیاتی که بیانگر انحطاط اخلاقی و تربیتی ناشی از مال‌اندوزی است؛

- «والذين يكتنزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعباب اليم» (توبه/34)  
- «ألهاكم التكاثر» (تكاثر/1) آیه دوم اشاره به غفلت در اثر زیاده‌خواهی دارد که به وضوح انحطاط اخلاقی در پی مال‌اندوزی را بیان می‌کند. اما آیه اول اگر ناظر به آفت اقتصادی کنز و انباشت مال باشد، در گروه قبل و اگر متوجه ضررهای اخلاقی این امر باشد، در گروه حاضر قرار می‌گیرد.

انفاق عامل تزکیه و آرامش

- «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها وصلّ عليهم ان صلوتك سكن لهم» (توبه/103)  
«و مثل الذين ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله و تشبثاً من انفسهم كمثل جنه بربوه اصابها وابل...»  
(بقره/265)

فقر؛ کلید مشکلات اقتصادی

امام رضا علیه السلام: «المسكنه مفتاح البؤس». 21.  
- «الشيطان يعدكم الفقر و يأمرکم بالفحشاء» (بقره/268)

نقش فزونی ثروت در ستم‌گرایی

- «ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض و لكن ينزل بقدر ما يشاء انه بعباده خبير بصير» (شوری/27)

احساس بی‌نیازی عامل طغیان

- «ان الانسان ليطغى ان راه استغنى» (علق/6-7)  
- «كلوا من طيبات ما رزقناكم و لا تطغوا فيه» (طه/81)  
- «ولا تترفنى فاطنى» 22  
امام باقر علیه السلام: «و لا ترزقنى رزقاً يطغينى» 23

مقابله مترفان با پیامبران

- «و ما ارسلنا قرية من نذير الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون» (سبأ/34)  
- «و كذلك ما ارسلنا من قبلک في قرية من نذير الا قال مترفوها انا وجدنا اباؤنا على امه و انا على آثارهم مقتدون» (زخرف/23)

- «ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض و لكن ينزل بقدر ما يشاء» (شوری/27)

رفاه مادی زمینه‌ساز کمال

- «نعم العون على تقوى الله الغنى» 24

گزاره‌های حاکی از تأثیر عوامل مؤثر بر مسائل اقتصادی

عوامل کمبودها

- «و آتاکم من کل ما سألتموه و ان تعدوا نعمه‌الله لاتحصوها ان الانسان لظلوم كفار» (ابراهیم/34)
- «و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» (لقمان/20)

بسیاری از اقتصاددانان علت پیدایش علم اقتصاد را «کمیابی منابع» دانسته‌اند. در مورد مفهوم کمیابی منابع، دو دیدگاه در مکاتب اقتصادی و نظریه اقتصاددانان مشاهده می‌شود: یکی این که منابع تولید برای تصمیم‌گیرنده اقتصادی در هنگام تصمیم‌گیری به صورت بالفعل است یعنی منابع طبیعی آماده بهره‌برداری، نیروی انسانی که در اختیار مدیر است، سرمایه لازم برای تولید که امکان استفاده از آن برای وی فراهم است از محدودیت برخوردار است. نتیجه این محدودیت این است که باید منابع قابل شناسایی را شناسایی و آماده ساخت و از هر منبعی استفاده کامل کرد و در جستجوی منابع دیگر بود.

دیدگاه دیگر این است که امکانات بالفعل و بالقوه طبیعت، نسبت به نیازهای روبه‌رشد بشر کافی نیست؛ زیرا این امکانات محدود است، نه تنها قابل افزایش نیست، بلکه در اثر استفاده شدید به تدریج از توانایی طبیعت کاسته می‌شود. (قانون بازده نزولی) حال آن‌که نیازهای بشر همواره روبه‌رشد است. و با افزایش جمعیت و پیشرفت تکنولوژی این نیازها بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی ناگزیر باید افزایش تولید مثل را با افزایش تولید مواد غذایی و امکانات زندگی متناسب ساخت. 25

البته لازم به ذکر است که اگر نیازهای بشر را به نیازهای معقول و متعارف زندگی و نیز آرزوها و امیال تقسیم کنیم، نوع دوم آن حد و مرزی نمی‌شناسد و با امکانات مادی بالقوه و بالفعل زمین هرگز برآورده نمی‌شود. فزون‌طلبی انسان تا آن‌جاست که اگر همه امکانات مادی زمین در اختیار یک نفر هم قرار گیرد، باز هم قانع نمی‌شود. اما نیازهای نوع اول یعنی نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان، وسایل آسایش زندگی، معقول و دست‌یافتنی است و هرچند که این‌گونه نیازها نیز با پیشرفت تکنولوژی روبه‌فزونی است اما باز هم محدود و قابل پاسخگویی است. اگر افراد بشر به اسراف و تبذیر و ظلم و فساد نپردازند همه می‌توانند از زندگی راحت و قابل‌قبولی برخوردار شوند.

در صورتی که مقصود از کمیابی منابع دیدگاه اول باشد که امکانات اقتصادی را برای تصمیم‌گیرنده اقتصادی لحظه تصمیم‌گیری محدود و کمیاب می‌داند و مطابق آن ناگزیر باید با استفاده از منابع کمتر بیشترین مقدار نیاز را برطرف کرد، سخن درستی است در این صورت باید از منابع شناسایی شده و در اختیار، بهترین بهره‌برداری را کرد و در صدد شناسایی منابع دیگر نیز برآمد و این کاری است که بشر در تاریخ زندگی خود همواره انجام داده و به تدریج با افزایش نیازها، با کار و کوشش خود پاسخ نیازها را پیدا کرده است. اما اگر مقصود از کمیابی منابع عدم کفایت امکانات موردنیاز برای ادامه زندگی باشد از نظر علمی سخنی مردود است، زیرا:

اولاً: اکنون از همه امکانات طبیعی و انسانی استفاده نمی‌شود و درصد بالایی از زمین‌های قابل کشت جهان زیرکشت نمی‌رود. 26 به گونه‌ای که در آمریکای لاتین همواره تضاد شدیدی بین فقر انسان‌ها و غنای طبیعت وجود دارد و در آفریقا به‌جای سخن از اضافه جمعیت باید از اسراف منابع طبیعی سخن گفت. 27

ثانیاً: در بسیاری از مواردی که زمین زیرکشت می‌رود، از امکانات پیشرفته تولید که بازدهی تا چند برابر افزایش دهد، استفاده نمی‌شود، بلکه غالباً با شیوه‌ای سنتی و با وسایل ابتدایی کار انجام می‌گیرد. ثالثاً: منابع غذایی دریایی بسیار اندک مورد استفاده قرار می‌گیرد و نیز منابع بسیاری به هدر می‌رود. به عقیده کلین کلارک و چند محقق دیگر اگر همه زمین‌های قابل کشت کشورهایمانند هلند و دانمارک مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت دنیا می‌توانست به 14 میلیارد جمعیت غذا بدهد. 28 پل بروک نیز می‌نویسد: با منابع کنونی که امروزه در دست است، می‌توان نزدیک به 40 میلیارد انسان را تغذیه کرد. 29 رابعاً: جدیدترین ابتکارات در زمینه استحصال منابع طبیعی و غذایی نوید تحولی اساسی در قدرت بهره‌برداری منابع را می‌دهد.

#### کم‌یابی منابع از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام منابع طبیعی عطایای خدا به بشر است و عطای الهی با خست همراه نیست. «کلاً نمدّ هولاء و هولاء من عطاء ربّک و ما کان عطاء ربّک محظوراً» (اسراء/20) در آیات متعددی از قرآن و نیز در روایاتی چند از فراوانی نعمت‌های خداوند سخن به میان آمده و نسبت به آینده بشر امید داده شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (فجر/21) ظاهراً مقصود این است که امکانات لازم زندگی بشر به اندازه نیاز بشر در اختیار او قرار می‌گیرد. «ولا تقتلوا اولادکم خشیه اطلاق نحن نرزقهم و ایاکم» (اسراء/31) «ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین» (ذاریات/58) و در بعضی از آیات دیگر سخن از تنوع نعمت‌ها و گستردگی آنهاست از جمله: «و اناکم من کل ما سألتموه و ان تعدّوا نعمه الله لاتحصوها ان الانسان لظلوم کفار» (ابراهیم/34) «و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» (لقمان/20)

با استفاده از آیات و روایات مربوط، نظر اسلام نفی دیدگاه «کمیابی منابع» (دیدگاه دوم) است بلکه از دیدگاه اسلام وجود این منابع در حد کفایت نیازهای بشر و بیش از آن است، در صورتی که نیاز انسان‌ها با هم افزون شود، با استفاده از اندیشه‌ها و ابتکارات و خلاقیت بشر، این منابع باز هم پاسخگوی نیازهای تازه خواهند بود و مقدار آنها با رشد علم بشر و کشف منابع بیشتر نیز افزون می‌گردد.

#### قابلیت افزایش منابع

علاوه بر مطالب عنوان‌شده، در ذیل گزاره 52، بعضی از آیات قرآن نشان می‌دهد که همه اشیاء مادی از جمله منابع این جهان که به صورت مقدر و محدود وجود دارند، در جهان غیب از وجود مجرد و ثابت و نامحدود بهره‌مندند و خداوند متعال آن وجودهای مجرد را به صورت وجود مادی و محدود به جهان طبیعت نازل فرموده است. به عبارت دیگر قرآن کریم آفرینش اشیاء مادی را فروفرستادن آن وجودهای مجرد و نامحدود به صورت محدود و مادی خوانده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (حجر/21) هیچ چیز نیست مگر آن که خزائن آن نزد ماست و ما تنها به اندازه‌ای معین، از آنها فرومی‌فرستیم. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «شیء» به معنای

چیز، نکره است و در سیاق نفی نیز قرار دارد و حتی با «من» نیز تأکید شده است پس معنای عموم را افاده می‌کند. بنابراین، «ان من شیء» یعنی همه اشیاء، از عبارت «خزائنه» درمی‌یابیم که همه اشیا نزد خداوند خزائنی دارد که فوق عالم محسوس ماست. پروردگار در آیه 96 سوره نحل می‌فرماید: «و ما عندکم ینفد و ما عنداللّه باقی» (نحل/96) آنچه نزد شماست فناپذیر و آنچه نزد خداوند است ثابت و پایدار است. وقتی آیات 21 حجر و 96 نحل را کنار یکدیگر بگذاریم، نتیجه می‌گیریم که این قرائن نزد خداوند وجودی مجرد و ثابت و پایدار دارند.

از عبارت «و ما ننزله الا بقدر معلوم» درمی‌یابیم که این خزائن پیش از آن‌که به صورت محدود و مشخص به جهان مادی نازل شوند، وجودی نامحدود دارند. بنابراین، آیه می‌فرماید: همه چیز این جهان نزد خداوند خزائنی دارد. وجود این خزائن مجرد و ثابت است و خداوند متعال اشیاء مادی را از این خزائن در جهان محسوس پدید می‌آورد. البته آیه این‌گونه خلق را انزال می‌خواند. زیرا خزائن به سبب وجود مجرد و نامحدودشان در نزد خداوند از علو برخوردارند و وقتی لباس مادیت می‌پوشند، مرتبه وجودی‌شان تنزل می‌یابد. مرحوم علامه می‌فرماید: به همین سبب خلقت چهارپایان و اشیایی مانند آهن را انزال خوانده است. «انزل لکم من الانعام ثمانیۃ ازواج» (زمر/6) «انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس» (حدید/30) (25)

یکی از تفاوت‌های اساسی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری این است که در مبانی فلسفی اقتصاد سرمایه‌داری هرچه غیرقابل تجربه حسی است انکار می‌شود. طرفداران این مبانی جهان غیب را که با حواس ظاهری قابل درک نیست موهوم می‌پندارند. براین اساس، منابع موجود در طبیعت را محدود و غیرقابل افزایش می‌دانند و در تعریف علم اقتصاد می‌گویند: علم اقتصاد، تخصیص بهینه منابع محدود برای نیازهای نامحدود است.

از دیدگاه قرآن هرچند منابع بالفعل ممکن است محدود باشد ولی قابل‌افزایش است. خداوند متعال می‌فرماید از خزائن غیب خود بر این منابع می‌افزاید و یا اگر خواست درهای خزائن خویش را می‌تواند ببندد.

بازشدن درهای خزائن غیب خداوند که گاهی از آن به امدادهای غیبی تعبیر می‌شود به اسبابی وابسته است که در آیات و روایات بدان تصریح شده است که در گزاره‌های اثباتی به برخی از آنان اشاره نموده‌ایم. عواملی از قبیل توبه، استغفار از گناهان، نصرت خداوند به وسیله خدمت‌کردن و مجاهدت مخلصانه در راه نیک‌بختی عمومی مردم و...

ارزشهای ملازم با افزایش نعمت

ایمان به خدا

«ولو انّ اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض ولكن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون» (اعراف/96)



استغفار و توبه

«فقلت استغفروا ربكم انه كان غفارا يرسل السماء عليكم مدراراً و يمددكم باموال و بنين و يجعل لكم جنات و يجعل لكم انهاراً». (نوح/10-12)

اجرای شریعت‌های آسمانی

«ولو أنهم اقاموا التوراه و الانجيل و ما انزل اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم»  
(مائده/66)

سپاسگزاری و شکر نعمت

«لئن شكرتم لازيدنكم و لئن كفرتم ان عذابي لشديد» (ابراهيم/7)

تقوا و توکل یا عمل صالح

«بلى إن تصبروا و تتقوا و يأتوكم من فورهم هذا يمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين» (آل عمران/125)

- «ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض» (اعراف/96)

استقامت در راه حق

- «وآلو استقاموا على الطريقه لاسقيناهم ماءً غدقاً» (جن/16)

در آیات متعددی پیوند و رابطه محکمی بین ارزش‌های معنوی و اخلاقی انسانی در جامعه از یک سو و اصلاح شئون مادی و سروسامان یافتن امور اقتصادی مردم و آسودگی آن‌ها از ناراحتی‌ها و مشکلات معیشت و حتی فراوانی و وفور نعمت‌های خدادادی از سوی دیگر، ملاحظه می‌کنیم. لازم به تذکر است که وقتی پیوند کثرت و فراوانی نعمت را در رابطه مستقیم با کلماتی از قبیل «قول»، «قریه»، «اهل القرى» بررسی می‌کنیم، نشان می‌دهد که این رابطه دقیقاً یک پیوند اجتماعی است. یعنی هرگاه جامعه‌ای اهل صلاح و تقوی گردید سرچشمه‌های طبیعت برای مردم آن جامعه زاینده‌تر و بركات آن فراوان‌تر عرضه می‌شود و در حقیقت این پیوند در رابطه با مسائل اجتماعی است و باید در جامعه‌شناسی روی آن تحقیق بیشتری به عمل آید.

اما در مورد پیوند ارزش‌ها با مسائل فردی آنچه از تعبیرات قرآن استفاده می‌شود، فراوانی نیست، گویا وفور نعمت ارتباط مستقیم با جامعه صالح دارد. در مورد افراد صالح تعبیری این‌گونه حاکم است: اهل تقوی در روزی‌شان تسهیلاتی منظور گردیده است و از راه‌های پیش‌بینی نشده تأمین خواهند گشت و یا خدا آن‌ها را کفایت می‌کند. این تعبیر غیر از کثرت و فراوانی است؛ بلکه نشان‌دهنده آسودگی خیال آن‌ها

از نظر بندگی مادی و تمرکز فکر و عمل روی خدمات خداپسندانه و عبادات و خدمات اخلاقی و اجتماعی است.

البته باید دانست آسایش و تسهیل زندگی مادی و اقتصادی افراد منافاتی با اصل ابتلا و امتحان ندارد، زیرا مشکلات و مصائب مورد ابتلا در معیشت زندگی و مسائل اقتصادی خلاصه نمی‌شود و می‌تواند همین رونق اقتصادی خود مورد ابتلا بوده و یا ابتلائات دیگری وسیله آزمایش مؤمن باشد. درخصوص این‌که پیوند ارزش‌ها با وفور نعمت، علل ظاهری دارد یا معنوی، باید با مطالعه و بررسی علمی بدان پاسخ گفت. اما فی‌الجمله شکی نیست که در محیط مردم مؤمن و باتقوا توجه به معنویت و ارزش‌های الهی که افکار و علائق جامعه را به خود معطوف کرده و عامل مؤثری در خودداری از احتکار و ذخیره مواد غذایی و ترجیح خود بر دیگران است و همین امر باعث می‌شود مردم قیمتی از مواد غذایی خود را به‌عنوان کمک و احسان و هدایا و صلوات و صدقات ایثارگرانه و با طیب‌نفس در اختیار دیگران بگذارند و با محرومان برادرانه زندگی خود را نزدیک سازند.

علاوه بر این وقتی مردمی با همت و اراده شکست‌ناپذیر ناشی از ایمان به ارزش‌ها که سستی پیری و وجود تأمین مادی و حالت تنبلی و راحت‌طلبی نتواند آن را متزلزل سازد کار اقتصادی را وظیفه دانسته، به کارهای کشاورزی و صنعتی بپردازند و پیوسته در گسترش تولید و خودکفایی گام بردارند، محققاً فراوانی در جامعه مشهود خواهد بود. رابطه معکوس این قضیه را در مورد بازرگانی مبتنی بر رباخواری به وسیله بانک‌های ربوی دنیا مشاهده می‌کنیم. در جامعه‌ای که مردم آن در نتیجه رباخواری، پیوندهای خود را بر اساس دشمنی، بددلی، بدگمانی، ناامنی و انتقام‌طلبی برقرار کرده‌اند، زیان‌ها و خسارت‌های ناشی از این روحیه به مراتب فزون‌تر از درآمدهای بهره و سود پول‌هایی است که یک عده زالوصفت از خون‌های مردم می‌کنند، در مقابل هرگاه این روابط بر اساس روح ایمان و محبت و برادری و تفاهم و امنیت و کارگشایی حاکم بر روابط اجتماعی باشد، تأثیرات متقابل آن برکاتی ایجاد می‌کند که به مراتب از سودهای مادی، مفیدتر و افزون‌تر و پربرکت‌تر است و همین مفهوم ظاهر آیه «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره/276) با این حال جای انکار نیست که درهای خیر رحمت مادی و معنوی خدا و امدادهای غیبی او که در سرنوشت زندگی جوامع مؤثر است به روی کسانی گشوده است که از راه صلاح و تقوی عدول نکنند و خداوند از راه‌های مختلف عنایات و کمک‌های خود را به مدد اهل ایمان و تقوی می‌فرستد. 31

جایگزینی انفاقات مالی

«و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرّاقین» (سبأ/39)

«من الذّی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیرة» (بقره/245)

«و ما تفرقوا من شیء فی سبیل الله یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون» (انفال/60)

نقش کفران نعمت در فقر و ناامنی

«و ضرب الله مثلاً قرية كانت آمنة مطمئنة يأتيها رزقها رغداً من كل مكان فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون» (نحل/112)  
«...الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفراً و احلوا قومهم دارالبوار» (ابراهيم/28)

ازدواج عامل افزایش روزی

«وانكحوا الايامى منكم والصلالحين من عبادكم و إمائكم إن يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله» (نور/32)  
«النكاح يزيد في الرزق» 32  
«اتخذوا الاهل فأنه ارزق لكم» 33

نقش تقوا در گشایش غیرمترقبه

«و من يتق الله يجعل له مخرجاً و يرزقه من حيث لا يحتسب» (طلاق 2 و 3)  
«و من يتق الله يجعل له من امره يسراً» (طلاق/4)

تأثیرپذیری تقاضا از مصرف

«ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضكم على بعض للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن و سئلا الله من فضله إن الله كان بكل شيء عليماً» (نساء/32)  
«و لا تملنَّ عينيك الى ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحياة الدنيا لنفتنهم فيه...» (طه/131)  
در دو آیه فوق به علاوه مضامین مشابهی که در احادیث آمده است به تلویح بیان می‌دارد که تقاضای فرد برای کالاها از مصرف دیگران تأثیر می‌پذیرد. (اگرچه قرآن او را بر غلبه بر این تمایل ترغیب می‌کند و آن را مطلوب نمی‌شمرد). این فرضیه با فرض استقلال مطلوبیت‌ها که شالوده قسمت اعظم نظریه رفتار مصرف‌کننده و اقتصاد رفاه را تشکیل می‌دهد، در تضاد است.

گزاره‌های اثباتی حاکی از رفتارهای اقتصادی

- 1 - طبیعی بودن علاقه به تجمل 34
  - 2 - تجمل‌گرایی عامل فاصله طبقاتی 35
  - 3 - همراهی تجمل‌گرایی با زورگویی 36
- تجمل‌پرستی اگرچه به‌ظاهر با رفاه‌طلبی بسیار نزدیک است ولی در مفهوم با آن تفاوت دارد. رفاه‌طلب، تنها در اندیشه آسایش خود به‌سر می‌برد ولی تجمل‌پرست گذشته از آن در فکر آرایش‌ها و تزئین‌های افراطی نیز هست و می‌کوشد از طریق رنگ و روغن‌کاری و قرینه‌سازی و... شکل و ظاهر امور زندگی را با فرم‌های تقلیدی و مد روز و مطابق هوس‌های زودگذر خود به ترتیب و تنظیم کشد و این امر تفریح و سرگرمی او می‌گردد و در نتیجه عامل بی‌حوصلگی عمر و تباهی زندگی او می‌شود. ارضای این‌گونه نیازهای کاذب مستلزم صرف هزینه‌های سنگین و هدر دادن مقادیر عظیمی از ذخایر کشور در کنار

شکم‌های گرسنه و بدن‌های عریان است، حال آن‌که جز افزودن بر خیال‌های استکباری مترفان و تحقیر محرومان و ایجاد غفلت و قساوت نسبت به حقوق حقه آنان اثری نخواهد گذاشت، براساس این‌گونه مفاسد است که اسلام با انگیزه تجمل‌پرستی برای پس‌اندازها موافق نیست و اجازه نمی‌دهد انسانی که باید راه تکاملش را برای رسیدن به ایده‌آل‌های مقدس الهی ببیند خودآرایی و خودکامگی کرده و راه را هم بر زندگی اقتصادی جامعه، هم بر کمال خود مسدود گرداند. 37

ویژگی‌های اثباتی مترفان در قرآن

1 - کوشش پی‌گیر در راه تنعم و لذت‌طلبی

2 - شکایت پیشه‌گی آسایش‌طلبان

3 - استکبار آسایش‌طلبان و مترفان

4 - صف‌آرایی مترفان در مقابل مؤمنان

خلاصه آن‌که مترف از نظر اقتصادی عامل رکود، از نظر اخلاقی عامل فساد و از نظر سیاسی عامل طبقاتی را به‌وجود می‌آورد. شناخت مترفین و ویژگی‌های آن به‌عنوان اخلاص‌گران برنامه‌های اقتصادی بسیار لازم و ضروری است.

«و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه و کانوا مجرمین» (هود/116)

«و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحقّ علیها القول فدمرناها تدمیرا» (اسراء/16)

«فلما احسنوا بأسنا اذاهم منها یرکضون لاترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسئلون» (انبیاء/12 و 13)

«و قال الملائم من قومہ الذین کفروا و کذبوا بقاء الاخره و اترفناهم فی الحیوة الدنیا ما هذا الا بشر مثکم یأکل ممّا تأکلون منه و یشرب ممّا تشربون» (مؤمنون/33)

«حتی اذا اخذنا مترفیهم بالعذاب اذاهم تجثرون» (مؤمنون/64)

«و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون» (سبا/34)

«و کذالک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا اباؤنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون» (زخرف/23)

ترفه یک حالت روانی ناشی از نداشتن تکیه‌گاه معنوی است که در انسان پدید می‌آید. و در نتیجه تمام توجه او را به لذات زودگذر و آسایش و تنعم محدود می‌گرداند و چون روح او را آسایش و تنعم نمی‌تواند ارضا کند، پیوسته در تنوع و تجمل لذات بیشتر می‌کوشد از آن‌جا که خوی تنوع‌طلبی و افراط در تجمل و رفاه و آسایش پیدا می‌کند، تن زیربار هیچ‌گونه حدود و مقرراتی نمی‌دهد و از پیش به نعمت‌های خدا اعتراف نمی‌کند تا ملزم به ادای شکر او نباشد. مترفان دچار این حالت روانی می‌شوند تا بدان‌جا که نعمت‌ها را از خدا نمی‌بینند بلکه به اسباب غیر او تکیه زده، نسبت به او سر به طغیان و عصیان می‌زنند و منکر پیامبران و کتاب و میزان الهی می‌گردند و با بهانه‌های مختلف از زیربار مسئولیت و تکلیف شانه خالی می‌کنند. در آیه 33 مؤمنون نمونه‌ای از آیات را می‌خوانیم و از همین‌رو است که در هر جا قرآن از

آن‌ها یاد کرده است، به نکوهش آنان پرداخته است. به‌همین دلیل مترفان همیشه در مقابل مؤمنان صف‌آرایی کرده و سد راه دعوت پیامبران شده‌اند. از آیات شریف 34 سبأ و 23 زخرف این ویژگی‌ها را می‌توان به دست داد.

برخی از ویژگی‌های کلی مترفان را همانند آنچه امروز در جامعه غربی یا غرب‌زده دیده می‌شود به‌خوبی می‌توان مشخص کرد که به‌طور خلاصه عبارت است از:

اول: کوشش پی‌گیر در راه تنعم و تجمل و لذت‌طلبی تا جایی که نمی‌توانند خود را از این ذهنیت برهانند و در نتیجه دست به هر جنایتی برای رسیدن به مقصود می‌زنند (و اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا اتَّفَعُوا فِيهِ وَ كَانُوا مجرمین)

دوم: انکار قیامت و هرگونه حساب و کتاب برای اعمال و رفتار، علامت دیگر آن‌ها است... آیات 41 واقعه به بعد) و اصحاب‌الشمال... انهم كانوا قبل ذلك مترفین).

سوم: از دیگر ویژگی‌های مترفان استکبار آن‌هاست و همین امر عامل رد پیامبران و انکار وجدان اخلاقی و ارتکاب جرم و جنایت و کفران نعمت است (و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفیها... (این همه فساد، سرانجام بنیاد آن‌ها را ریشه‌کن می‌سازد و این یک قانون است که مترتب بر افسادشان تازیانه عذاب بر سر آن‌ها نواخته می‌شود. اگر دقیقاً در کلمه فساد که برای ترتیب و تعقیب می‌آید، دقت شود همین امر به دست می‌آید. «فاکتروا فیها الفساد فصب علیهم ربک سوط عذاب» (فجر/12-13)

چهارم: این آسایش‌طلبان افراطی در کمبودها و ناراحتی‌ها از همه بیشتر اظهار درد و مصیبت می‌کنند و آه و ناله سر می‌دهند. خداوند در دو سوره قرآن به تفصیل متعرض رفتار مترفان گشته است: سوره سبأ و سوره زخرف.

مترف از نظر اقتصادی عامل رکود، از نظر اخلاقی عامل فساد و از نظر سیاسی عامل طبقاتی را به وجود می‌آورد و دنیای امروز ما گرفتار چنین مسائلی است.

«و ما اسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون» «و قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین» (سبأ/34-35)

در تمام طول تاریخ بین پیامبران و مترفان و مرفهان در همه ملت‌ها و جوامع رابطه‌ای برقرار بوده و این رابطه نشان‌دهنده یکی از سنت‌های جاری است. هیچ‌گاه نباید آن را تصادف و اتفاق دانست، اگر تصادف بوده تکرار نمی‌شد و کلیت پیدا نمی‌کرد به‌حدی که می‌فرماید: «و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها...» بنابراین، یک رابطه منفی در این‌جا موجود است، رابطه مخالفت و تناقض بین موقعیت رسالت‌های آسمانی در زندگی اجتماعی مردم، در روند تاریخ و بین موقعیت مترفان و مسرفان. این رابطه در حقیقت نقش پیامبران را از نقش مسرفان و مترفان در زندگی اجتماعی جدا می‌سازد و به‌طور کلی خود بخشی از طرز بینش اجتماعی این دو دسته است؛ یعنی به‌طور طبیعی مخالفان نبوت در جامعه مترفان و مسرفانند و لذا است که در جایی دیگر می‌فرماید: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا. و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خبیرا بصیرا» (اسراء/16-17)

در این آیه سخن از رابطه مشخصی است بین ظلم حاکم بر جامعه و هلاکتی که ظلم به دنبال خود می‌کشد و تأکید آیه بر این است که در تمام طول تاریخ کلیت داشته و یکی از سنت‌های تاریخ است. در همین زمینه، می‌توان سنت‌های دیگر خداوند که به نقطه مقابل اشاره می‌کند را مطرح نمود: «و لو انهم اقاموا التوراه و الانجیل، و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم و...» (مائده/66) «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون» (اعراف/96)

«و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماءً غدقاً» (جن/16)

در این سه آیه ملاحظه می‌شود سخن از یک رابطه خاصی بین استقامت و تطبیق احکام خدا و به‌کار بستن آن از یک‌طرف و بین فراوانی معیشت و کثرت تولید از طرف دیگر و به زبان امروز بین عدالت در توزیع و فراوانی در تولید برقرار شده است. قرآن در این امر پافشاری می‌کند که هر جامعه‌ای در توزیعش به عدالت حکومت کند، در تنگنای کمبود تولید قرار نمی‌گیرند، دچار فقر نمی‌شوند، ثروتش افزوده گشته و خیرات و برکات فراوانی نصیبش می‌گردد. حال آن‌که گمان می‌کنند عدالت در توزیع فقرآور است این‌طور نیست قانون و سنت تاریخ عکس این مطلب را ثابت می‌کند.

#### 5 - مصرف‌گرایی منشأ نابسامانی‌ها

- «و لا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً» (انفاق/47)

- «و کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قليلاً و کنا نحن الوارثین» (قصص/58)

بطر یک حالت هیجان‌روانی و سبک‌سری است که به انسان در اثر بدرفتاری با نعمت‌ها و بی‌توجهی نسبت به ادای حق نعمت و صرف آن در غیر جهت مصرفش عارض می‌گردد. راغب اصفهانی می‌گوید: «والبطر دهش یعدی الانسان من سوء احتمال النعمه و قلة القیام بحقها و صرفها الی غیر وجهها». (بطر یک حالت روانی است که نشای از بی‌ظرفیتی در مقابل نعمت و کوتاهی در انجام وظیفه در قبال آن و به کارگیری آن در غیرمحل آن است.)

از همین منشأ است گستاخی‌ها، عریده‌های مستانه، تندخویی و تصمیم‌هایی سریع و عجولانه جباران و طاغیان روزگار و نزدیک به بطر حالت زودگذر طرب است. طرب یا طرح نیز یک نوع سبک‌سری است که غالباً همراه با انبساط و خوشی ناشی از رفاه به انسان‌ها دست می‌دهد و شخص تعادل و روانی خود را از دست داده پیوسته جویای امتیاز و نام و آوازه می‌گردد و این حالتی است که در قارون دیده می‌شود و قوش به او می‌گفتند: «لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین» (قصص/76) ولی او در ادامه خودکامگی‌هایش روزی با تزئینات کامل خود را با حشم خدم بسیار در مقابل چشم محرومان به معرض نمایش گذاشت و با این عمل خود سرانجام شومی برای خویش فراهم آورد. «فخسفنا به و بداره الارض» (قصص/81) به‌هرحال، بطر معیشت و رفاه‌طلبی علاوه بر این‌که از نظر روانی یک نوع بیماری است از نظر اقتصادی نیز نوعی مصرف‌گرایی افراطی محسوب می‌شود که با مصالح فرد و جامعه هماهنگی ندارد و نتیجه احتمالی

آن ورشکستگی اقتصادی است. درعین حال که انحراف از روحیه کمال طلبی انسان فطری است و از آن جا که از نظر اقتصادی باعث ظلم و تبذیر و اسراف و تبعیض است جمع ثروت برای رسیدن به این رفاه طلبی انگیزه ای بسیار زشت و نکوهیده به شمار می آید. 38

6 - دلباختگی عامل پندار پایداری

آیات سوره کهف از آیه 32 تا 44؛ به ویژه آیه «و ما اظن ان تبید هذه ابدأ» (کهف/35)

7 - طبیعی بودن گرایش به مال و ثروت

«زین الناس حب الشهوات من النساء والبنین و القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة والخیل المسمومة والانعام والحراث» (آل عمران/14) «و تحبون المال حباً جماً» (فجر/20)

8 - بخل انسان نسبت به مال

«و انه لحب الخیر لشدید» (عادیات/8) «و تحبون المال حباً جماً» (فجر/20)

9 - حرص انسان و پیامدهای آن

«ان الانسان خلق هلوماً اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخیر منوعاً الا المصلین» (معارج/19-22)

10 - فزون طلبی در جمع مال

«تأما الحیوة الذنیا لعب ولهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (حدید/20)  
«لهاکم التکاثر» (تکاثر/1)

11 - ناسپاسی

- «و کان الانسان کفوراً» (اسراء/67)

- «ان الانسان لظلوم کفار» (ابراهیم/34)

- «ان الانسان لریه لکنود و انه علی ذلک لشهید» (عادیات/7 و 6)

- «ان الانسان لکفور مبین» (زخرف/15)

12 - خودداری از انفاق 39

- «قل لو انتم تملکون خزائن رحمة ربی الا لامسکتکم خشیة الانفاق و کان الانسان قتورا» (اسراء/100)

13 - شتاب زدگی

- «و کان الانسان عجولاً» (اسراء/11)

- «یدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر» (اسراء/11)

#### 14 - نقش ثروتمندان در ایجاد سلیقه مصرفی

ثروتمندان همچون قارون وقتی با ثروت و تجملات خود در بین مردم ظاهر می‌شوند، دل‌های مردم که عمدتاً سطحی‌نگر هستند و به اصطلاح عقل‌شان در چشم‌شان است، را به همراه خود می‌برند. مردم غالباً آرزوی موقعیت پرناز و نعمت و آرایش‌های مادی ثروتمندان و جاه و مقام آنان را در سر می‌پروراندند. با جلوه‌گری ثروتمندان تقاضای کاذب در آنان نیز به وجود می‌آید اگرچه در قرآن به ظرافت منشأ اصلی استکبار و بلندپروازی‌ها و گرایش‌ها و مصرف‌ها را در درون انسان می‌بیند و هیچ‌کس جز کسانی که به وسیله اراده و تسلط بر خود و تهذیب و تنزیه می‌توانند بر آن مسلط شوند، راه نجاتی از آن ندارند و ناخواسته از آن متأثر می‌شوند. 40

گزاره‌های حاکی از سنت‌های حاکم بر اقتصاد

#### 1 - نقش انسان در سنت خوشبختی و بدبختی

- «ذلک بان‌الله لم یک مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم و ان‌الله سمیع علیم» (انفال/53)

- «ان‌الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد/11)

- «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» (روم/41)

ارتباطی مستحکم بین تداوم نعمت‌های خدا و عمل انسان وجود دارد تا جایی که هرگاه رفتار قومی عوض شد نعمت آنان نیز تغییر پیدا می‌کند و این تصریحی است از قرآن بر حاکمیت انسان نسبت به سرنوشت خود به طوری که دوام نعمت با دوام شکر ملازم است و ناسپاسی عامل زوال نعمت خواهد بود و با زوال نعمت سرنوشت عوض می‌شود. یعنی تا وقتی استقامت فطری در ایمان و عمل محفوظ باشد نعمت‌ها تداوم می‌یابد و هرگاه وضع عوض شد، یعنی انحراف از فطرت پدید آمد، نعمت‌ها به مصیبت و بلا دگرگون می‌شود. پس در حقیقت رشته در دست خود انسان است و اوست که می‌تواند از این سنت الهی به نفع یا به زیان خود بهره‌گیرد.

سنت به معنای طریقه و روش است و مراد از سنت الهی قوانین و روش‌هایی است که خداوند بر جهان حاکم فرموده است. قرآن کریم بارها به وجود سنت‌های الهی در جوامع انسانی تصریح کرده است و بر تغییرناپذیری سنت الهی تأکید می‌کند.

- «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین» (آل‌عمران/137)

- «فلن تجد لسنة‌الله تبدیلاً و لن تجد لسنة‌الله تحویلاً» (فاطر/43)

این عبارت، به تفاوتی مختصر در آیه 77 اسراء و 62 احزاب و 23 فتح نیز به چشم می‌خورد. قرآن و روایات علاوه بر بیان اصل این قانون، به بعضی از سنت‌های الهی نیز تصریح کرده‌اند. سنت مذکور درخصوص حاکمیت مردم بر سرنوشت خود یعنی هیچ مردمی از بدبختی به خوشبختی نمی‌رسند مگر این‌که عوامل بدبختی را از خود دور سازند و بالعکس یک ملت خوشبخت را خدا بدبخت نمی‌کند مگر آن‌که خودشان موجبات بدبختی را برای خویش فراهم آورند. 41



این قانون، که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی اسلام است به ما می‌گوید: مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس دست خود شما است و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوش‌بختی و بدبختی اقوام، در درجه اول، به خود آن‌ها بازگشت می‌کند. شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند این‌ها هیچ‌کدام پایه ندارد. آنچه اساس و پایه است این است که ملتی که بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیش‌رو باشد، و یا به‌عکس خودش تن به ذلت و زبونی و شکست دهد. حتی لطف خداوند و یا مجازات او بی‌مقدمه دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملت‌ها و تغییرات درونی آن‌هاست که آن‌ها را مستحق لطف یا مسوجب عذاب خدا می‌سازد. 42

این سنت عام است و درخصوص بهبود یا رکود وضع اقتصادی اقوام نیز صادق می‌نماید.

## 2 - گوارائی زندگی بدون هوای نفس

امامان معصوم‌علیه السلام بهتر از هر متفکری خصوصیات زندگی دنیوی مرفه را بیان فرموده‌اند، به‌نظر می‌رسد حتی کافران اگر بخواهند در این دنیا زندگی آسوده و مرفه داشته باشند، باید در تأمین این چهار ویژگی بکوشند. (تندرستی، امنیت، وسعت‌روزی، مونس موافق)

در جهان‌بینی اسلامی، آسوده‌زیستن و مرفه‌بودن هدف غایی نیست، هدف غایی امری آخرتی و مربوط به روح است و زندگانی مرفه وسیله دست‌یابی به آن هدف غایی شمرده می‌شود، زیرا اگر انسان از سلامتی بدن یا روان، امنیت، وسعت معیشت یا هم‌نشینی صالح برخوردار نباشد، ذهن و همتش در مقابله با این مشکلات به مصرف می‌رسد و فرصت کافی برای اندیشیدن به آخرت و کردار نیک و عبادت نمی‌یابد. افزون بر این، در وضعیت فوق‌زمینه ارتکاب حرام و ابتلاء به گناه آماده‌تر و احتمال آلوده‌شدن انسان به آن بیش‌تر است.

براساس جهان‌بینی اسلام، دو مطلب مسلم است:

الف) رفاه مادی هدف غایی زندگی دنیوی نیست.

ب) رفاه مادی برای دست‌یابی به هدف غایی (بهشت رضوان و مقام قرب‌الهی) زمینه‌ای خوب است.

در قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «و من یتق الله یجعل له مخرجاً» «و یرزقه من حیث لایحتسب» (طلاق/2 و 3)

برخی از روایات نیز نشان می‌دهد که یاد خدا و نعمت‌های او زندگی را گواراتر می‌سازد. در حدیث قدسی می‌فرماید: گواراترین زندگی، زندگی کسی است که از یاد من سستی نوزد. نعمتم را فراموش نکند. به حق من جاهل نباشد و شب و روز در پی رضای من به‌سر برد. 43

«و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً» (طه/124)

«و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون» (اعراف/96)

برکات جمع برکت به موهبت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود، در مقابل چیزهای گذرا، در معنای برکت کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات شامل برکت‌های مادی و معنوی می‌شود. از این آیه استفاده

می‌شود که باید اکثریت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند (اهل القری) تا مشمول الطاف و برکات شوند و نیز می‌توان استفاده کرد که سرمایه‌گذاری روی فرهنگ معنوی جامعه بازده اقتصادی دارد. 44 یکی از اقتصاددانان مسلمان درباره این آیه چنین می‌نویسد:

شاید یکی از دلایل منطقی اسلام برای این نظریه این باشد که افراد نتیجه ایمان به الله و انجام احکام شرع را ملاحظه کنند. ایمان به خدا یعنی اعتقاد به حضور دائمی ذات باری تعالی در همه امور اجتماع. حاصل این ایمان عبارت است از اخلاق کاری قوی، معامله مبتنی بر صداقت و درستی، تولید کارا، پرهیز از اسراف و تبذیر، عدالت و گردش ثروت با توجه به قبول خطر و عواید مترقب بر آن، وفای به عهد و حداکثر تعادل در فعالیت‌های اقتصادی و آزادی در معاملات در چهارچوب احکام شرع. خلاصه این‌که هرگاه افراد جامعه به ارزش‌های اسلامی ایمان آورده و به آن عمل کنند، اقتصادی قدرتمند، پویا و بالنده به‌وجود خواهد آمد که در آن همه سرچشمه‌های ایجاد توزیع نامتعادل درآمد و ثروت مسدود می‌گردد و تمام راه‌هایی که ساختار اقتصاد ممکن است ضربه‌هایی درون‌زا را از آن طریق به پیکر اقتصاد روا آورد، از میان برمی‌دارد. در چنین نظامی بی‌ثباتی فقط از خارج از نظام می‌تواند وارد شود. 45

کلام فوق، نقش ایمان و تقوا در بالندگی اقتصاد را به‌خوبی بازگو می‌کند، ولی آیه 96 سوره اعراف، علاوه بر آنچه گذشت، نقش تقوای جامعه در بازشدن درهای رحمت و خزائن غیب حضرت حق را نیز آشکار می‌سازد.

### 3 - تفاوت انسان‌ها از نظر استعداد

«و هو الذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیلوکم فی ما آتاکم، ان ربک سریع العقاب و انه لغفور رحیم.» (انعام/165)

«والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضلوا برادى رزقهم علی ما ملکت ایمانهم فهم فیه سواء أبنعمه الله یجحدون.» (نحل/71)

«هم یقسمون رحمۃ ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمۃ ربک خیر مما یجمعون و لولا ان ینکون الناس امه واحده لجعلنا لمن ینکفر بالرحمن لیبوتهم سقفاً من فضة و معارج علیها یظهرون و لیبوتهم ابواباً و سرراً علیها یتکتون و زخرفاً و ان کل ذلک لماً متاع الحیوة الدنیا و الآخرة عند ربک للمتقین.» (زخرف/32-35)

«و اذا خالف بحکمته بین هممهم و ارادتهم و سائر حالاتهم و جعل ذلک قواماً لمعایش الخلق» 46 اسلام این حقیقت غیرقابل انکار را پذیرفته که افراد بشر از حیث استعدادهای جسمی و روحی و صفات بدنی و فکری متفاوتند. آنان در صبر و شجاعت، همت و آرزو، ذکاوت و نوآوری، توانایی بدنی و استحکام عصبی و صدها ویژگی دیگر با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها از دیدگاه اسلامی نتیجه امور قهری که طبقه اجتماعی شخص، در اثر وضعیت اقتصادی و جبر تاریخ بر او تحمیل کرده باشد نیست تا ادعا شود با رفع آن می‌توان همه انسان‌ها را از حیث تمامی خصال یکسان گردانید، بلکه امری است که مجموعه عامل ارثی طبیعی، و حتی اختیاری آن را شکل داده و به‌عنوان یک حقیقت غیرقابل انکار درآمده

است. از این رو چنین تفاوتی را نه می‌توان از بین برد و نه از بین بردن آن مفید است؛ زیرا همین اختلافات است که کاروان تمدن بشری را به جلو می‌برد، امکان رشد و ترقی و تعالی را در جامعه بشری فراهم می‌آورد. 47

از این رو، خداوند متعال، این تفاوت‌ها را نشانه حکمت و تدبیر خود معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما لکم لا ترجون لله و قاراً» «و قد خلقکم اطواراً» (نوح/13-14) شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید و حال آن‌که شما را مرحله به مرحله (و متفاوت) خلق کرده است.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«حاصل معنا این است که شما را چه شده که از شکوه و عظم خدا بیم و به آن اعتقاد ندارید، در حالی که شما را مرحله به مرحله آفرید و چون یکی از شما را از خاک خلق کرد، سپس نطفه، علقه مضغه، جنین، کودک، جوان، میانسال و پیر گردانید. همه شما را در مردانگی و زنانگی، رنگ و شکل و توانایی و ضعف متفاوت آفرید و آیا این جز تدبیر است، پس مدبر و پروردگار شما اوست. 48»

وجود این تفاوت‌ها که براساس و بنیاد سنت الهی ابتلاء است آزمایشی بیش نیست (لیلوکم فی ما اتاکم) و شما با فرآورده‌های مالی که عطیه خدا است باید همچون امانتی الهی رفتار کنید و رزق محرومان را که در دست شماست، به آن‌ها برسانید که آنان در روزی با شما برابرند و نباید نعمت خدا را در لطفی که نسبت به شما کرده است منکر و کافر شوید. «افبنعمه‌الله یجحدون» قابل توجه این که آیات 32-34 زخرف، سرگرم شدن به متاع پست دنیا و رفاه‌زدگی ننگین سرمایه‌داری را به قدری پوچ، بی‌ارج و زبون جلوه می‌دهد که انسان را به حال این نگون‌بختان کافر پیشه به ترحم می‌آورد که چگونه با دل‌بستن به تمتعات زودگذر، خود را از حیات جاودانه آخرت که ویژه اهل تقوی است محروم ساخته‌اند.

مسئله برتری بعضی از انسان‌ها بر بعضی دیگر و اختلاف در درجات آن‌ها را، خداوند به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: اوست که برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی تفاوت گذاشته است. 49 و در آیه دیگری می‌فرماید: برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده است. 50 این نسبت کاشف از اختلاف قابلیت‌ها و استعدادهای خدادادی و ذاتی در انسان‌ها است و به حکم عدالت به مصداق «ویؤت کل ذی فضل فضله» (هود/3) هر صاحب امتیازی را به اندازه امتیازش بهره می‌رساند و طبعاً از نظر اقتصادی بین آن‌ها تفاوت روی می‌دهد و تساوی در این زمینه که برخی با استعدادهای برتر و تلاشی فزون‌تر، بیشتر کار و ابتکار نشان می‌دهند و اعمال خرد کنند و با آن‌ها که فاقد آنند برابر باشند، ظلمی فاحش است. نتیجه‌های جالبی که از این بحث به دست می‌آید:

1 - عدالت به مفهومی که بسیاری از نظریات رایج اقتصادی بدان می‌پردازند و نوعی تساوی را مدنظر قرار می‌دهد، امری غیرممکن و غیرواقعی است و خلاف طبیعت است و شاید چنین بحثی جز انحراف افکار و سرگرم کردن آنان اثر دیگری نداشته باشد.

2 - این تفاوت نباید موجب هرگونه اختلاف طبقاتی گردد و درحالی که عده‌ای از حداقل نیازمندی‌های خود محرومند معدودی همه‌چیز را به خود اختصاص دهند بلکه منظور تفاوت نسبی است و تفاوت نباید مطلق انگاشته شود. 51

3 - هرچند اختلاف درآمد ناشی از اختلاف قابلیت‌ها و استعدادهای ذاتی است و این امر یک ضرورت حیاتی در به‌کارگیری همه انسان‌ها در سطوح مختلف برای کارهای متنوع و خدمات نابرابر است و نتیجه آن تفاوت درآمدهاست ولی واقعیت دیگری هم وجود و آن وجود آرمان‌های برتر و ارزش‌های والاتر است که وجود آن اختلاف نباید استعدادهای فراوان انسان را در آرمان‌هایی پست محدود سازد. 52

4 - توکل عامل کفایت الهی

«و من یتوکل علی اللّٰه فهو حسبہ» (طلاق/3)

انسان موجودی است که با داشتن جوهره ایمان به خدا می‌تواند در مقابل همه عوامل مزاحم بایستد و مقاومت کند. دلیل این امر این است که کارایی هر علتی وابسته به اراده خداست و هرگاه خداوند چیزی را بخواهد قطعاً به مرادش خواهد رسید. اراده او از مراد تخلف‌ناپذیر است. حال آن‌که علت‌های واسطه تنها به اندازه‌ای امکان استفاده از علت خود را دارند که خداوند به آن‌ها بخشیده است. از این‌رو خداوند کارساز صادق الوعد است. وقتی می‌فرماید: «و من یتوکل علی اللّٰه فهو حسبہ» معنی‌اش این است که وقتی فشار نیروهای مخالف بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم افزون می‌گردید، و مشرکان اصرار در کفر و عناد می‌ورزیدند، خداوند به او می‌فرمود: «فان تولّوا فقل حسبی اللّٰه لاله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم» (توبه/129)

5 - نقش انسان در یاری‌رسانی الهی

«ان تنصروا اللّٰه ینصرکم و یتبّت اقدامکم» (محمد/7)

«و لا تروا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و مالکم من دون اللّٰه من اولیاء ثم لاتنصرون» (هود/113)

6 - روی‌گردانی از یاد خداوند عامل سختی و تنگی معیشت

«و من اعرض عن ذکری فان له معیشتةً ضنکاً» (طه/124)

«و یهدی الیه من اناب الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر اللّٰه الا بذكر تطمئن القلوب» (رعد/27-28)  
«و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماءً غدقاً لفتنهم فیه و من یعرض عن ذکر ربّه یسلک عذاباً صعداً» (جن/16-17)

علامه می‌گوید: عیش اخص از حیات است و به معنای زندگی است و برای خداوند به کار نمی‌رود. ضنک یعنی تنگی و سختی در هر چیزی.

آیه نشان می‌دهد که هر کس از ذکر خدا اعراض کند خداوند معیشت را برایش تنگ می‌گرداند و آن به دلیل نسیان ذکر الهی و رهایی و انقطاع از ذکر خداوند است. و کسی که دچار چنین حالتی شود چاره‌ای ندارد مگر این‌که به دنیا وابسته و متعلق گردد و آن را تنها مطلوب خود قرار دهد و در معیشت و وسعت‌بخشیدن در آن بکوشد. چنین انسانی چه به معیشت کم و چه فراوانی دست یابد نمی‌تواند نفس خود را راضی و قانع گرداند و سعی هرچه بیشتر خود را مصروف رسیدن به بیشتر می‌گرداند چنین انسانی

همیشه دچار ضیق صدر و ناآرامی قلبی گردیده، با هم و غم و ناراحتی و اضطراب و ترس گریبانگیر است.

گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول و درآمدش هنگفت باشد ولی بخل و حرص و آز زندگی را بر او تنگ می‌کند. نه قناعتی که جان او را پر کند، نه توجه به معنویت که به او غنای روحی دهد و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان شهوات بازدارد. البته این مسئله در حیطه جوامع هم قابل تصور است. جوامعی که علی‌رغم پیشرفت شگفت‌انگیز صنعت و علمی‌رغم فراهم‌بودن همه وسائل زندگی در اضطراب و نگرانی شدید به سر می‌برند، در تنگنای عجیبی گرفتارند خود را محبوس و زندانی می‌بینند، زندان‌ها مملو از جنایتکاران است و در هر ساعت و دقیقه طبق آمارهای رسمیشان قتل‌ها و جنایت‌های هولناکی رخ می‌دهد، آلودگی به مواد مخدر و فحشاء آن‌ها را برده و اسیر ساخته است و در محیط خانواده‌هاشان نه نور محبتی است و نه پیوند عاطفی نشاطبخشی، آری این است زندگی سخت و معیشت ضنک آن‌ها!

رئیس‌جمهور اسبق آمریکا «نیکلسون» در نخستین ریاست‌جمهوریش به این واقعیت اعتراف کرد و گفت: ما گرداگرد خویش زندگانی‌های توخالی می‌بینیم، در آروزی ارضاء شدن هستیم ولی هرگز ارضا نمی‌شویم. 53

#### 7 - تکامل و پیشرفت در گرو تحمل سختی‌ها

«و لقد ارسلنا الی امم من قبلک فاخذناهم بالباساء و الضراء لعلهم یتضرعون» (انعام/42 و اعراف/94)  
«فلولاء اذ جاءهم بأسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم و زین لهم الشیطان ماکانوا یعملون» (انعام/43)  
«والصّابرين فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم الممتقون» (بقره/177)  
علامه طباطبایی می‌فرماید: بأس و بؤس، معنی سختی و کراهت است و بأساء مثل فقر و قحطی و... و ضرر و الضراء به ناپسندی و ناخرسندی در مسائلی است که به نفس و روح انسان برمی‌گردد مثل غم و جهل و یا آن چیزی است که به بدن انسان برمی‌گردد مثل مریضی یا نقص عضو و... و جمع بین بأساء و ضراء مقصود تحقق شدائد و سختی‌هایی در خارج مثل سیل و زلزله و قحطی و گرسنگی و سختی‌هایی در نفوس انسان‌ها مثل ترس، فقر، بدحالی است. معنای آیه این است که خداوند امت‌هایی را با گرفتاری‌های بأساء و ضراء امتحان کرده تا ببیند به‌چه میزان به درگاه خداوند استتکاف و تضرع می‌آورند و آیا از تزئینات شیطانی و دنیازدگی‌رهایی می‌یابند یا خیر؟ ولی چون از ذکر الهی سرباز می‌زنند، و دچار نسیان می‌گردند، ابواب نعمت‌های دنیوی را به روی آن‌ها می‌گشاید و آن‌ها را برای مسابقه جهت استقامت مادی و دنیوی غرق نعمت می‌کند. و از مزایای زندگی از اموال و فرزندان و سلامتی و رفاه و امنی و... برخوردار می‌سازد و با سنت استدراج و مکر الهی با آنان برخورد می‌نماید: «فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم ابواب کلّ شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون». (انعام/44)

«ان مع العسر يسراً» (انشریح/6)  
«سیجعل الله بعد عسر يسراً» (طلاق/7)  
«و اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى فسنيسره لليسرى» (لیل/5-7)

9 - ریزش نعمت‌ها عامل عذاب برای جامعه ناصالح  
«فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء حتى اذا فرحوا، بما اوتوا اخذناهم بغته فاذا هم مبلسون»  
(انعام/44)

«ولا تعجبك اموالهم و اولادهم انما يريد الله ان يعذبهم بها و تزهق انفسهم و هم كافرون.» (توبه/85)  
«ولا يحسبن الذين كفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم ليزدادوا اثماً و لهم عذاب مهین.»  
(آل عمران/178)

10 - نیاز انسان به آبادانی و عمران  
استقرار انسان در زمین و تأمین نیازهای طبیعی و فراهم کردن وسایل آسایش زندگی او، نیازمند آبادانی و عمران و خدمات اجتماعی و تولید است. لذا تأمین آبادانی و عمران زمین یکی از هدف‌های فرعی زندگی و از هدف‌های اصلی اقتصاد اسلامی است.  
در دیدگاه اسلام مال امانتی در دست انسان است که از دیگران به او منتقل شده و وظیفه خود را در حفظ، نمو و گسترش و هزینه بی‌مورد آن فراموش نباید بکند.

11 - اصل عدم اطمینان از پیامدهای فعالیت‌های کنونی  
«ولو كنت اعلم الغیب لا ستكثر من الخیر و ما مستی السوء» (اعراف/188)  
«و ما تدری نفس ماذا تكسب غداً» (لقمان/34)  
«اگر از غیب می‌دانستم بسیار سود می‌بردم و بدی نمی‌دیدم...» «کسی چه می‌داند فردا چه چیزی به دست خواهد آورد...» این دو آیه قرآن، همراه با آیات دیگر به اصل مسلم عدم اطمینان از پیامدهای کنونی تأکید می‌کند. کم‌اند کسانی که در واقعیت این اصل تردید می‌کنند. با این حال، بخش‌های عمده‌ای از علم اقتصاد به‌خصوص در نظریات مربوط به سرمایه، بهره و بنگاه، هنوز بر اصل پیش‌بینی کامل که با اصل فوق تضاد دارد، استوار است.

- 1 - جوادی محسن، مسأله باید و هست، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 31/ 1375.
- 2 - همان، فصل دوم، / 101 - 45.
- 3 - علوی نژاد سیدحیدر، باید و هست در قرآن، پژوهش‌های قرآنی، شماره 13 و 121 - 140 / 14.

- Menger, Problems of Economics and Sociology, pp.51,68,69 and Passim- 4  
 به نقل از پیرو و مینی، فلسفه و اقتصاد، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 174/1375.
- 5 - زریباف سیدمهدی، علم اقتصاد نوین از دیدگاه مکاتب روش‌شناسی، نامه علوم انسانی، شماره 1، بهار 70-65/79.
- 6 - حکیمی محمدرضا و برادران، الحیات، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 3/69.
- 7 - طباطبایی محمد حسین، المیزان، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، 4/182.
- 8 - منتظر ظهور محمود، اقتصاد خرد و کلان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، 417-416/1359.
- 9 - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، 2/410.
- 10 - طالقانی محمود، اسلام و حکومت، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1344/180.
- 11 - طباطبائی، محمد حسین، المیزان، 2/411-409.
- 12 - مطهری، مرتضی، ربا، بانک و بیمه، تهران، انتشارات صدرا، 1364/193.
- 13 - موسوی، سیدجمال‌الدین، پیامهای اقتصادی قرآن /241-243: جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه 3/356 و طباطبایی، المیزان 5/320.
- 14 - سیدقطب، فی ظلال القرآن، 28/37.
- 15 - محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 2/1295  
 1362\_ حدیث 8492 و ص 213.
- 16 - توبه /103-104.
- 17 - انعام /141.
- 18 - اعراف /156.
- 19 - حج /41.
- 20 - نمل /1-3 و توبه /11 و 17.
- 21 - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، 78/353؛ حکیمی، الحیاء، 4/284\_37.
- 22 - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، 90/87.
- 23 - همان، 97/379؛ حکیمی، الحیاء، 4/279.
- 24 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، 5/71.
- 25 - قدیری اصل باقر، سیر اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه تهران، 78/.
- 26 - ایولاکست، جغرافیای کم‌رشدی، ترجمه سیروس مهمی /49.
- 27 - باران، پل، اقتصاد سیاسی رشد، ترجمه کاوه آزادمنش /388.
- 28 - سودی، آلفرد، مالتوس و دومارکس /206.
- 29 - بروک، پل، جهان سوم در بن‌بست، ترجمه امیرحسین جهاننگلو /322.

- 30 - المیزان، 12/142-141.
- 31 - انفال /53.
- 32 - میزان الحکمه، 4/ باب 1636.
- 33 - همان؛ بحار الانوار، 103/217.
- 34 - اعراف /32 و 31، نحل /8.
- 35 - کهف /28.
- 36 - شعراء /30-128.
- 37 - موسوی اصفهانی سیدجمال‌الدین، پیام‌های اقتصادی قرآن/499-498.
- 38 - همان.
- 39 - اسراء /100.
- 40 - داستان قارون در سوره قصص /76-83.
- 41 - مطهری مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، 2/234.
- 42 - گروه نویسندگان، تفسیر نمونه، 10/145.
- 43 - بحارالانوار، 70/28.
- 44 - قرائتی محسن، تفسیر نور، مؤسسه در راه حق، 4/133-132.
- 45 - باقرالحسنی، مقالاتی در اقتصاد اسلامی، دکتر میرآخور، ترجمه حسین گلریز، تهران، نشر مؤسسه بانکداری ایران/83.
- 46 - حر عاملی، وسائل الشیعه، 13/224، ح 3.
- 47 - صدر سیدمحمدباقر، اقتصاد ما /706-707.
- 48 - طباطبایی، المیزان، 20/102-104.
- 49 - انعام /169.
- 50 - نحل /71.
- 51 - همان.
- 52 - زمر /7 و حشر /7.
- 53 - معمای هستی، 50-56.